



درباره مجموعه فیلم مستند خطرات روستا فرهاد وهرام

«دولت ایران برای نخستین بار در اردیبهشت ۱۳۱۴ در بند هفتم اساننامه فرهنگستان اول به امر مردم‌شناسی توجه کرد. در سال ۱۳۱۵ فعالیت‌های اداره نوپای مردم‌شناسی آغاز گردید و در سال ۱۳۱۶ اساننامه موسسه به تصویب شورای عالی معارف رسید و اندکی بعد هم به «بنگاه مردم‌شناسی» تغییر نام داد. محمدعلی فروغی، غلامرضا رشید یاسمی، ویلیام هازآلمانی، مسعود کیهان، دکتر قاسم غنی، دکتر شفق نصرالله فلسفی، علی هانیبال و کوهی کرمانی، کارگزاران، مشاوران علمی و کارشناسان آن بودند مهم‌ترین دستاوردهای بنگاه مردم‌شناسی در سالهای ۱۳۱۵-۱۳۳۰، بنیاد موزه مردم‌شناسی و گردآوری نزدیک به ۴ تا ۵ هزار برگ یادداشت مردم نگاری توسط دانش‌آموزان و آموزگاران بود که بازمانده‌های آنها تا به امروز حفظ شده است. در آغاز دهه ۱۳۳۰ با تشکیل اداره کل هنرهای زیبای کشور در وزارت فرهنگ، به تدریج مطالعات مردم‌شناسی از کار موزه مردم‌شناسی جدا شد و نخستین مجله تخصصی «مردم‌شناسی» در سالهای ۱۳۳۵-۱۳۳۸ به همت علی هانیبال از سوی این اداره کل منتشر شد. در سال ۱۳۳۷ دکتر صادق کیا «اداره فرهنگ عامه» را سامانی بخشید و با گزینش آموزش پژوهشگران جوان توانست در دهه ۱۳۴۰ مطالعات منظم و علمی مردم‌شناسی ایران در دو حوزه تاریخی و میدانی را عملی سازد. دستاوردهای پژوهشی این دوران اداره فرهنگ عامه در «مجله هنر و مردم» و یا به صورت کتاب منتشر گردید و یا در آرشیو مردم‌شناسی بایگانی شد. در سال ۱۳۵۲ سازمان اداری و علمی اداره فرهنگ عامه گسترش یافت و به عنوان «مرکز ملی پژوهش‌های مردم‌شناسی و فرهنگ عامه ایران» در درون وزارت فرهنگ و هنر به کار خود ادامه داد. مرکز یاد

شده تا سال ۱۳۵۷ در حال توسعه بود و توانست به‌عنوان یک مرکز علمی مورد توجه مراکز بین‌المللی قرار بگیرد و در حوزه‌های انسان‌شناسی زیستی، مردم‌شناسی تاریخی، مطالعات میدانی و مطالعات ایلات و عشایر ایران، مطالعه جامعه شهری و همکاری با پژوهشگران خارجی فعالیت عمده ای داشته باشد

پس از انقلاب اسلامی و تحولات اداری پس از آن، به ویژه فروپاشی وزارت فرهنگ‌هنر، «مرکز پژوهش‌های مردم‌شناسی و فرهنگ عامه» با نام «مرکز مردم‌شناسی ایران» وابسته به وزارتخانه‌های فرهنگ و آموزش عالی، سپس فرهنگ و ارشاد اسلامی و سرانجام سازمان میراث فرهنگی کشور، سازمان خود را حفظ کرد. تا اینکه در سال ۱۳۶۷ قانون اساسنامه سازمان میراث فرهنگی به تصویب مجلس رسید و اندکی بعد در سال ۱۳۶۹ شورای گسترش آموزش عالی با تبدیل آن به پژوهشگاه موافقت خود را اعلام کرد و بدین ترتیب میراث مردم‌شناسی ایران در پژوهشگاه مردم‌شناسی تداوم یافت.»

طرح موضوع

تا کنون در مراکز پژوهشی و دانشگاهی و یا طرح‌های مطالعاتی موسسه‌های تحقیقاتی تعداد زیادی مونوگرافی (تک نگاری) از روستاها، جوامع عشایری، صنایع دستی و برگزاری مراسم و آیین‌های مذهبی و ملی در قالب مطالعات مردم نگاری و یا مردم‌شناسی تهیه شده است.

تهیه مونوگرافی به صورت علمی و با روش مردم‌شناسی از سال ۱۳۴۳ آغاز شد. در دهه پنجاه و شصت تعداد زیادی مونوگرافی از مناطق مختلف ایران تهیه و به چاپ رسید. اغلب این نوشته‌ها توسط مردم‌شناسان مرکز مردم‌شناسی وزارت فرهنگ و هنر (بعد از انقلاب اسلامی پژوهشگاه مردم‌شناسی) و موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران تدوین گردید.

هادی آفریده: فیلم «افوس»، بر اساس مونوگرافی «دهکده افوس» نوشته محمدحسن سردمدی. مجله

هنر و مردم، ۱۳۵۰

بابک بهداد: فیلم «سرزمین ماه کوچک»، بر اساس مونوگرافی «نگاهی به ماسول سرزمین محسورکننده» از فریده گلیو، مجله هنر و مردم، ۱۳۵۷.

گفتار فیلم «ننه تاک»

در شرق شبه جزیره بوشهر با اقلیمی گرم و مرطوب، در ناحیه حاصلخیزی، به طول حدود ۰۲ کیلومتر در امتداد دریا که سبزآباد نام دارد، تعدادی آبادی گسترده شده است که روستای تاریخی هلیله در این ناحیه قرار دارد.

اوایل دهه ۰۵۳۱ ساختن نیروگاه اتمی بوشهر را آلمان ها شروع کردند و قرار بود مردمان روستاهای مجاور نیروگاه را به مکانی دیگر منتقل کنند و تمام این منطقه به فضای سبز تبدیل شود.

تا اینکه انقلاب شد و آلمان ها رفتند و پس از مدتی کار به روس ها واگذار شد. هلیله و بندرگاه در مجاورت نیروگاه برق اتمی بوشهر قرار دارند. از ابتدای کار نیروگاه قرار بود تا مردمان روستای هلیله را به مکانی دیگر کوچ دهند. تا کنون موقت بودن اسکان، برای روستاهای هلیله مشکلات و محرومیت هایی بوجود آورده است و مردم این روستا میان

مونوگرافی یکی از شیوه های جذاب در مطالعات مردم شناسی است. با این روش مطالعه و تکرار آن در سال های بعد می توان روند تحول اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن جامعه را ارزیابی کرد. از اساتیدی که در این زمینه آثار ارزشمندی را عرضه کردند می توان از، هوشنگ پور کریم، نادر افشار نادری، علی بلوک باشی، اصغر کریمی و جواد صفی، غلامحسین ساعدی، جلال آل احمد نژاد و دیگران نام برد.

ایده فیلم

این فیلم بر اساس اطلاعات و اسناد مونوگرافی های تهیه شده از روستاهای مورد مطالعه از سال ۱۳۴۳ به بررسی تغییرات کلیدی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مناطق مورد نظر در شرایط حال می پردازد.

مناطقی که در گذشته مورد مطالعه قرار گرفتند، روستاهایی بودند با شرایط فرهنگی و اقتصادی خاص نسبت به دیگر روستاها و اکنون تعدادی از آنها به مرکز بخش و گاه شهر تغییر یافته اند.

از تعداد بیش از ۴۰ روستای مطالعه شده در نقاط مختلف ایران از سال ۱۳۴۳ تا اواخر دهه ۶۰ با در نظر گرفتن تفاوت های فرهنگی و قومی و تنوع اقلیمی، سیزده روستا برای تولید یک مجموعه فیلم سیزده قسمتی و هر قسمت به مدت ۵۰ دقیقه انتخاب شده است.

روستاهای مورد نظر عبارتند از:

هجیج (کرمانشاه)، ابیانه (کاشان)، زیارت (گرگان)، اورامانات تخت (کردستان)، حدبه (تالاب شادگان)، طالب آباد (ورامین)، هلیله (بوشهر)، خور (اصفهان)، زیارت (گرگان)، سما (مازندران)، افوس (اصفهان)، رمین (ساحل عمان)، ماسوله (گیلان).

تهیه کننده مجموعه: فرهاد ورهرام

تهیه شده در شبکه مستند

کارگردانی که موضوعات انتخاب شده را برای تولید فیلم به عهده گرفتند عبارتند از:

فرهاد ورهرام: فیلم «طالب آباد» از مونوگرافی روستای «طالب آباد» تهران اثر «جواد صفی نژاد» در سال ۱۳۴۵، فیلم «ننه تاک» در روستای «هلیله» بوشهر بر اساس مونوگرافی «انگور دیم در بوشهر» از عباس گروسی با همکاری فرهاد ورهرام سال ۱۳۵۶، فیلم «سی و سه سال بعد هور دورق» در باره روستای «حدبه» در حاشیه «تالاب شادگان» بر بخش صید و صیادی در تالاب شادگان از فرهاد ورهرام ۱۳۶۲، فیلم «دیروز، امروز ابیانه» بر اساس یادداشت ها و تصاویر فیلم و عکس از سال ۱۳۵۳ الی ۱۳۸۰ فرهاد ورهرام، فیلم «اورامان تخت» بر اساس مونوگرافی اورامان تخت از فرهاد ورهرام سال ۱۳۷۰، فیلم «بندر هجیج بر اساس مونوگرافی روستای هجیج از هوشنگ پور کریم در سال ۱۳۴۵، نوشته هوشنگ پور کریم، هوشنگ «دهکده حجیج»، انتشار در شماره شصت و ششم مجله «هنر و مردم» فروردین ۱۳۴۷، فیلم «خبیص کهنه، شهادت نو» بر اساس مطالعات دکتر مستوفی در منطقه شهادت کویر لوت از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۰.

مهدی باقری: فیلم «سما در میان ابرها» بر اساس مونوگرافی دهکده سما از هوشنگ پور کریم انتشار در شماره شصت و ششم مجله هنر و مردم، فروردین ۱۳۴۷، فیلم «زیارت در مه» بر اساس مونوگرافی دهکده زیارت نوشته هوشنگ پور کریم، مجله هنر و مردم، مهر ماه ۱۳۴۸، «خور بر کرانه کویر نمک» بر اساس مونوگرافی «بر ساحل کویر نمک»، نوشته عبدالکریم حکمت یغمایی، ۱۳۷۰.

مازیار مشتاق گوهری: فیلم روستای «رمین»، بر اساس شیوه های صید در ساحل عمان، نوشته فرهاد، ۱۳۶۲.



ماندن و رفتن در بلاتکلیفی بسر می برند

اختصاص دادن بخش مهمی از مرغوبترین و حاصلخیزترین زمین های کشاورزی این منطقه سبز به نیروگاه و پایگاه های نظامی فعالیت کشاورزی به رکود کشیده شده است.

مردم شناس فقید عباس گروسی در سال ۱۳۴۵ در روستاهای اطراف بوشهر با نوعی از زراعت دیم آشنا شد که تا آن زمان از چشم محققین معاصر پوشیده مانده بود.

سال ۱۳۵۶ زنده یاد افشار نادری رئیس موسسه پژوهش های دهقانی و روستایی ایران من و عباس گروسی را برای نوشتن یک مونوگرافی از کشت انگور دیم به بوشهر فرستاد. حاصل این سفر ده روزه در منطقه خشک و کم باران بوشهر در گزارشی با نام انگور دیم با تعداد زیادی عکس در موسسه پژوهش های دهقانی و روستایی ایران چاپ شد.



در اردیبهشت سال ۱۳۷۷ برای تهیه فیلمی در باره انگور دیم به نام باغهای زیر زمینی با عباس گروسی و عباس باقریان فیلمبردار و صدابردار به بوشهر رفتیم که این فیلم سرانجام درستی نگرفت.

از بنه های انگور حاج عبدالله بردال در روستای هلیله و بنه انگور حاج داریوش زارع زاده ساکن آبادی سرتل و چند بنه زنده و بنه های مخروبه انگور فیلم گرفتیم.

جمع آوری و ذخیره آب باران از دیرباز در نواحی بیابانی و خشک ایران به شکل های مختلف معمول و متداول بوده است. ایرانیان در این کار روش های بسیاری را آزموده اند و فناوری شگفتی دستاورد آنان بوده است.

تولید خروارها انگور به صورت دیم و با استفاده از آب باران در زمین تفتیده بوشهر جلوه های از دانش بومی مردمان این منطقه بوده است.

گفتار فیلم «دیروز، امروز، ایبانه»

در بخش مردم شناسی مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، به عنوان عکاس با گروه های تحقیق همکاری داشتیم. در همان زمان، دانشجویی اهل ایبانه، زیر نظر زنده یار دکتر محمود روح الامینی، درباره ی ایبانه تحقیق میکرد. اواخر سال ۱۳۵۲ دکتر روح الامینی عازم روستای ایبانه شد و من در این سفر با او همراه شدم. ظاهراً ما و تعدادی از دانشجویان معماری دانشگاه تهران، به سرپرستی دکتر سیحون، اولین گروهی بودیم که به ایبانه سفر کردند.

پس از این سفر، دکتر روح الامینی، طرح مونوگرافی ایبانه را به مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات دانشگاه تهران پیشنهاد کرد و مطالعه ایبانه در سال ۱۳۵۳ در بخش مردم شناسی مؤسسه‌ی مطالعات، شروع شد.

من هم به عنوان عکاس، با گروه تحقیق همکاری می کردم.

خانه های در روستا اجاره کردیم، با مختصری وسایل که هر وقت گروه تحقیق به ایبانه میرفت در این خانه اتراق میکرد.

از اولین روزهای ورودمان به ایبانه، با خانوادگی قاسم زاده آشنا شدیم.

علی‌آقا و مهری خانم، کمک های زیادی به ما کردند.

در این سفرها علاوه بر عکاسی، از موضوعات مختلف، با دوربین سوپر هشتم، چند حلقه فیلم از ایبانه گرفتیم.

تا سال ۱۳۵۴ هر چند مدت یک بار، به ایبانه رفت و آمد داشتیم. بعد از این سال، مطالعه‌ی ایبانه برای مدتی متوقف شد و گروه تحقیق هم پراکنده شدند.

نتیجه این که بسیاری از یادداشت ها و فیش ها و نکاتیوهای ایبانه هم، پس از جابهجایی دانشکده علوم

اجتماعی و مؤسسه‌ی مطالعات، از بین رفت و مونوگرافی ایبانه به سرانجام نرسید.

در حاشیه غربی کویر مرکزی ایران و در دامنه یکی از ارتفاعات کرکس، روستای ایبانه در انتهای درّه‌ی «چیمه رود» واقع شده است.

روستای ایبانه همانند مهره سرخی است نشسته بر بازوی کوه کرکس؛ که هنوز از خاکاش بوی فرهنگ کهن به مشام میرسد. ایبانه با کوچههایی باریک، خانههایی چند اشکوبه، به رنگ قرمز و گاه زرد، درهای چوبی و پنجرههایی مشبک با نقشهایی گوناگون؛ و دختران و زنانی با رختهایی رنگین، در دامنه‌ی تپه‌های لم داده و نظارهگر زمان و زمانه است.

محرم سال ۱۳۵۶ برای ساخت فیلمی درباره‌ی مراسم تاسوعا و عاشورا، عازم ایبانه شدم. فیلم، تجربه‌ای بود بر اساس کارگاهی که ژان روش، فیلمساز و مردم شناس فرانسوی در اصفهان، در همین سال برگزار کرده بود و من در آن شرکت داشتم. ژان روش معتقد است که برای تولید فیلمهای مردم شناسی، فیلمبردار و کارگردان باید یک نفر باشد و اگر صدابردار هم بومی آموزش دیده باشد، چه بهتر!

فیلم نخل را با دوربین روی دست، و با تکیه بر روش ژان روش ساختم. ولی این فیلم به عنوان یک فیلم مردم

شناسی مؤفق نبود و فقط موضوع آن مردم شناسی بود. یکی از ویژگی‌های این فیلم، معرفی فضای ایبانه در سالهای قبل از انقلاب، و حضور نداشتن توریست و افراد غریبه، در برگزاری این مراسم بود.

ایبانه دو نخل دارد، یکی مربوط به محله «هرده» و دیگری متعلق به محل «پل» است. هر سال در صبح تاسوعا و عاشورا هر دو محله، پس از آذینبندی نخل، آنرا را با تشریفات خاص، در محله خود میگردانند و به هنگام ظهر، آن را در جای اصلی خود، به نام «نخل گاه» قرار میدهند.

سالهای پس از انقلاب، بنا به آشنایی که با خانواده‌ی قاسم زاده و امینی داشتیم، هر چند وقت یکبار سری به ایبانه میزدیم. سال ۸۸ در مجموعه‌ی فیلم غذاهای آیینی، ایبانه را انتخاب کردم. خانواده‌های متولی مراسم نخلگردانی، در روزهای تاسوعا و عاشورا، به کمک دیگران، وظیفه‌ی پختن و تقسیم غذای نذری را در این دو روز برعهده دارند.

غذای نذری در بین اهالی و مسافرانی که برای دیدن مراسم تاسوعا و عاشورا به ایبانه آمده‌اند تقسیم میشود. در این سال در برگزاری مراسم نخل، تغییر بافت فیزیکی روستا، فروش صنایع دستی و حضور گسترده‌ی مسافران، نسبت به سال‌های گذشته متفاوت بود. چون ایبانه خانوار فقیر نداشت، از راه دور، فقرا به ایبانه می‌آمدند و از هر سفرهای نانی برمیداشتند.

قبل از انقلاب و در دوره‌ی تحقیقات، بنا به هر مناسبتی، به خصوص روزهای برگزاری مراسم، در ایبانه حضور داشتم. سال ۱۳۵۳ در مراسم عید فطر ایبانه شرکت کردم و تعدادی عکس گرفتم؛ که احتمالات آنها مجموعه عکس به جای مانده از این مراسم است.

برگزاری مراسم عید فطر، تاکنون دستخوش تغییرات زیادی شده. در سالهای گذشته، هر خانواری، روز قبل از عید، برای درگذشتگان نان می‌پختند.

گرگ و میش روز عید فطر، زنها در کنار قبرستان قدیمی، نزدیک حاجتگاه، آنها را در سفره نهاده و کنار آن می‌نشستند.

در مسیر قبرستان، افراد مستمند روستا، بدون آنکه شناخته شوند؛ در مکانی تاریک، چادر شب پهن کرده و اهالی، هنگام عبور ۲ تا ۳ قرص نان به نام تنوکا را روی چادر شب آنها می‌گذاشتند. بقیه ناناها بین مستمندان که از راههای دور به ایبانه آمده بودند تقسیم می‌شد.

باطلوع آفتاب، روحانی روستا به همراه جمعیتی از زنان و مردان، به سمت مصلا میرفت تا مراسم نماز عید فطر را برگزار کنند.

از چند سال پس از انقلاب، مراسم هدیه نان، به فقرا دیگر منسوخ شد و اکنون نماز عید فطر در مصلاهی که دیگر اثری از قبور قدیمی آن باقی نمانده و همهی آنها نونوار شده‌اند برگزار میشود. عدهای بنا به طبیعت مصرف‌گرایی و چشم و هم چشمی، به وفور انواع میوه، شیرینی، شربت، آجیل و آش و حلوا، در کنار قبر بستگان برای پذیرایی کسانی که در این مراسم شرکت دارند، خیرات میکنند.

سالهای قبل از انقلاب بیشترین دیدارکنندگان ایبانه، دانشجویان معماری، عکاسی و گاه تعدادی اندک، گردشگر ایرانی و یا خارجی بودند.

بعد از انقلاب، مردم علاقهای بیشتر به سفر داشتند و گردشگران بسیاری در فصل بهار و تابستان و پاییز به ایبانه سفر میکردند.

انتخاب ایبانه به عنوان لوکیشن سریال های تلویزیونی به

خصوص سریال مثل آباد؛ و فیلمهای سینمایی، در معروف شدن این روستا بی تاثیر نبود.

بیشترین بازدیدکننده‌ی ایبانه، در زمان برگزاری مراسم نخل برداری، (نخل گردانی) در روزهای تاسوعا و عاشورا است. بساط فروش صنایع دستی، لواشک، میوههای خشک، اسفند و لباس مردانه و زنانه بومی روستا، توسط تعدادی از اهالی، رونق دارد که در گذشته مرسوم نبود.

در روزهای برگزاری مراسم و یا در زمانی که گردشگران به ایبانه می‌آیند، در ابتدای روستا، تعدادی دستفروش از شهرهای اطراف، بساط پهن میکنند و انواع خشکبار، میوههای خشک، لواشک، عروسک و لباس را به عنوان تولیدات ایبانه میفروشند که البته هیچ کدام از آنها، محصول ایبانه نیست.

برخی از مردم ایبانه، از بازدید گردشگران به خصوص در روزهای تاسوعا و عاشورا، به خاطر بینظمی در برگزاری مراسم نخل، در دهی محرم، گلهمندان؛ به طوری که سال ۹۶ ورود مسافران غریبه به ایبانه ممنوع شد و از محلیدر ابتدای ایبانه، که از مسافران ورودیه میگیرند، بازدیدکنندگان برگردانده شدند.

با اینکه ایبانه در دهه‌های اخیر مورد توجه گردشگران قرار گرفته، ولی این توجه، در توسعه اقتصادی روستا نقشی نداشته است.

باغداری و زراعت و دامداری که روزی در ایبانه بسیار رونق داشت؛ دیرباست رو به افول نهاده. سالمندان، توان رسیدگی به امور کشاورزی و دامداری خود را ندارند. اغلب نسل جوان، از روستا مهاجرت کرده‌اند و در بخشهای خدماتی در منطقه، مشغول به کاراند. و یا به شهرها، به خصوص به اصفهان و تهران مهاجرت کرده و میکنند.

روستای ایبانه، در انتهای دره‌ی چیمه رود، در پشت تپه‌های بلند واقع شده است.

در سالهای قبل از انقلاب، مسافری که برای اولین بار پای به این روستا مینهاد، ناگهان خانه‌هایی به رنگ قرمز و زرد در برابر دیدگاناش پدیدار میشد.

اکنون، تا حدود یک کیلومتر در دوسوی جاده‌ی ورودی ایبانه، خانه و مغازه ساخته‌اند؛ و چشمانداز گذشته، کاملاً از میان رفته است.

ایبانه در سال ۱۳۵۲، به عنوان روستایی تاریخی، در سازمان میراث فرهنگی به ثبت رسید؛ و سال ۱۳۵۴ در زمرهی آثار ملی محسوب شد.

جمعیت ایبانه، در طول سال ثابت نیست. بیشترین جمعیت آن در روزهای برگزاری دهه محرم و دیگر اعیاد و جشن های مذهبی و تابستان و کمترین آن در فصل زمستان است. آمار سال ۱۳۴۵، جمعیت ایبانه را در حدود ۲۲۰۰ نفر اعلام کرده است. ولی جمعیت ثابت فعلی این روستا، در حدود ۳۰۰ نفر و اغلب خانواده‌های یک یا دو نفره، و مسناند. در سالهای اخیر نیز حضور مهاجران افغانی در روستای ایبانه چشمگیر است.

سال ۱۳۵۸ عدهای از مردم ایبانه که مسکنی مناسب در درون بافت روستا نداشتند، برای ساختن خانه، از دولت وقت درخواست زمین کردند.

این واگذاری بنا به شرطی انجام گرفت که نمای خانه‌های نوساز با بافت قدیمی همخوانی داشته باشد. اما این اتفاق نیفتاد و خانه‌های ورودی روستا همانند دکورهای رنگ شده شهرک سینمایی، از آب درآمد.

در این سالها عواملی همچون گنگ بودن معیار توسعه‌ی ایبانه، نیاز نسل جوان به مسکن، محدودیتهای ساختوساز در بافت قدیمی، و کم تجربگی و ضعف مدیریت در نهادهای تصمیم گیرنده، برای واگذاری زمین، شرایط نابه سامانی را به بافت روستا تحمیل کردند.

در اولین قدم، شورای اسلامی وقت ابیانه، محور توسعه را در امتداد مسیر ورودی روستادر نظر گرفت. اکنون آما، ورودی اصلی روستا با بهبودیترین نوع معماری، به گردشگران خوش آمد می‌گوید.

از سال ۱۳۸۰، مردم ابیانه‌یی ساکن تهران و شهرهای بزرگ، برای رفع مشکل برفروبی و کمبود کارگر، مجبور شدند پشتبامهای خانه خود را ایزوگام کنند. ایزوگام پشت بامها باعث شد تا به ترکیب رنگ سرخفام ابیانه لطمه وارد شود. بنای خانههای قدیمی با در و پنجره‌های چوبی و نقشهای هندسی آن، با ترکیب تیرهای چراغ برق و لوله کشی و نصب علمکهای گاز و همچنین خانههای نوساز و در و پنجره‌ی آلومینیومی تعدادی از منازل، چهره‌های دیگر برای ابیانه ترسیم کرده است.

مدتی است که ساخت و سازها در ابیانه رو به افزایش است. خانه‌ها و فضاهای قدیمی خراب میشوند و به جای آن، ساختمانهایی با تیر آهن و مصالح ناهماهنگ با معماری ابیانه، استفاده میشود.

گفتار فیلم «طالب آباد»

طالب آباد روستایی در ۱۴ کیلومتری شهر ری و بر سر راه ورامین قرار دارد.

فیلم طالب آباد بر اساس یکی از معروفترین مونوگرافی‌ها نوشته شده در ایران ساخته شده که حاصل ده سال مطالعه جواد صفی نژاد در این روستا است.

در این فیلم، تحولات اقتصادی و اجتماعی روستا را از دوره تدوین مونوگرافی تا کنون نشان می‌دهد.

پنجاه سال از نگارش مونوگرافی طالب آباد توسط جواد صفی نژاد می‌گذرد و هم اکنون نیز کتابی است مهم در زمینه مطالعات روستایی.

از گذشته قلعه روستای طالب آباد حتی یک خشت هم باقی نمانده است. ولی اغلب مردم این روستا خاطرات دوران کودکی و نوجوانی خود را در لابلای صفحات کتاب مونوگرافی طالب آباد به یاد می‌آورند تا روایتش کنند.

گفتار فیلم «اورامان تخت»

سال ۱۳۹۵ است، در راه سفر به روستای اورامان تخت یاد وقایعی افتادم که ۲۵ سال قبل در همین مسیر رخ داد.

چله زمستان بود که برای دیدن مراسم که هر ساله به مدت دوهفته از نیمه بهمن در روستای اورامان تخت برگزار می‌شود عازم این روستا شدیم.

مدام برف می‌بارید و جاده منتهی به روستا بسته شده بود و ما بسختی به اورامان تخت رسیدیم. با ادامه بارش برف، ارتباط روستا با بیرون از آن قطع شد و تا باز شدن جاده دو هفته ای در روستا ماندگار شدیم.

در این سفر روستای اورامان تخت برق، تلفن، گاز و جاده آسفالت نداشت. چند روز بعد سه دانش آموز و یک سرباز که پیاده عازم روستا بودند در مسیر گرفتار بهمن شده و جان خود را از دست دادند.

اقامت اجباری در روستا فرصتی بود برای نوشتن و عکاسی از مردم، معماری، صنایع دستی و مراسم و آیین.

مدتی بعد همان دست نوشته‌ها و عکس‌ها را با عنوان مونوگرافی روستای اورامان تخت و برگزاری مراسم پیرشالیار تنظیم کردم و بر اساس آن طرحی برای تولید فیلمی مستند نوشتم. طرح را وزارت علوم اتریش و موزه مردم‌شناسی وین حمایت کرد و سال ۱۳۷۳ فیلم عروسی مقدس را ساختم.

محمد رستم زاده متولی مراسم عروس پیرشالیار روایت برگزاری این جشن را این گونه تعریف می‌کند: قبل از تولد پیرشالیار پدرش میمیرد و سر پرستی او را عمویش پیر محمد یوسف بر عهده می‌گیرد.

پیر شالیار در سن پانزده سالگی در غاری نزدیک روستای اورامان تخت به چله می‌نشیند. بعد از پایان چله نشینی، مردم روستا به او می‌گروند. آوازه‌ی شهرت پیرشالیار به عنوان پیروی دارای معجزه و کرامات به سرزمین‌های دور دست می‌رسد.

شاه بهار خاتون دختر پادشاه بخارا بر اثر یک بیماری مرموز قدرت تکلم و شنوایی‌اش را از دست می‌دهد. تلاش طبیبان برای بهبودی دختر بی نتیجه می‌ماند، تا اینکه پادشاه اعلام می‌کند هر کس دخترش را معالجه کند می‌تواند او را به همسری برگزیند.

خبر کرامات و معجزات پیر شالیار تا خطه بخارا هم می‌رسد. دختر پادشاه بخارا همراه با عمو و همراهانش عازم روستای اورامان تخت می‌شوند تا شاید معجزه پیر شالیار دخترش را شفا بخشد.

وقتی فرستادگان پادشاه، نزدیک خانه پیرشالیار می‌رسند ناکهان صدایی هولناک بگوش می‌رسد و دختر پادشاه سلامتی

زبان و گوشش را باز می‌یابد. طبق پیمان پادشاه، دختر با پیرشالیار ازدواج می‌کند و جشن ازدواج با همکاری اهالی روستا برگزار می‌شود.

هر ساله در نیمه زمستان به مدت ۴ روز و در طی دو هفته مراسمی برای سالگرد ازدواج پیری افسانه‌ای یا همان پیرشالیار در روستای اورامان تخت برگزار می‌شود.

متولی با همکاری بزرگان طوایف و اهالی روستا در برگزاری روزهای مراسم همانند: تقسیم گردو، مراسم قربانی، پختن غذای مخصوص، مراسم ذکر و سما، تقسیم گوشت قربانی، شب نیش و پختن نان مخصوص و جمعه خاک همکاری دارند. در این مراسم هیچ زنی حتی غریبه حق شرکت و دیدن آنرا ندارد. نقش زنان فقط در پختن نانی مخصوص برای آخرین روز مراسم است.

در بهمن ماه ۱۳۷۷ برای ضبط سکانسی از فیلم یادویادگار همراه با مصطفی رزاق کریمی و گروه عازم روستای اورامان تخت شدیم.

همانند سفر قبل جاده برفی را به سختی پشت سر گذاشتیم تا به روستا رسیدیم. دو روزی در روستا بودیم و از مراسم قربانی، پختن غذای نذری و ذکر و سماع تصویر گرفتیم.

روستا هنوز دستخوش تغییر نشده بود و فضای آن همانند سال ۱۳۷۱ بود که فیلم عروسی مقدس را ساخته بودم.

تنها غریبه‌های روستا گروه تولید فیلم بودند و دراویشی که برای شرکت در این مراسم از روستاهای اطراف آمده بودند.

پس از فیلم یاد و یادگار یکی دو بار در فصل بهار برای دیدار خانوارهایی در روستایی که بینمان دوستی برقرار شده بود به اورامان تخت رفتم. جاده خاکی میوان به روستا آسفالت شده و تیرهای برق و سیم‌های تلفن چهره روستا را دگرگون کرده بود و بر روی مزار قدیمی پیرشالیار گنبدی ساخته بودند.

نصرت‌الله کسراییان با انتشار کتاب سرزمین ما ایران برای اولین بار با چند عکس روستای اورامان تخت و مراسم پیر شالیار را معرفی کرد. بعد از چاپ این کتاب و سپس نمایش فیلم عروسی مقدس، روستای اورامان تخت معروف شد و به تدریج گردشگران و عکاسان زیادی در زمان برگزاری مراسم سالگرد عروسی پیرشالیار به این روستا می‌آمدند. بهمن سال ۱۳۹۵ با گروه تولید برای ساختن فیلمی در باره تحولات روستا از سال ۱۳۷۰ تا به امروز راهی اورامان تخت شدیم.

سقوط بهمن در گردنه ژالانه مسیر جاده میوان به روستا را بسته بود و ما چند ساعتی منتظر ماندیم تا برف روبه‌ها

چند طبقه توان مالی ندارند. این خانه‌ها توسط افراد متمول شهرهای اطراف به خصوص مریوان به منظور اترکگاه‌های ییلاقی بنا شده‌اند.

ورود ایزوگام به عنوان عایق پشت بام، در هنگام بارش برف و باران سطح پشت‌بام‌ها را که اغلب محل گذر اهالی است به شدت لغزنده کرده است. در بعضی از پشت‌بام‌ها برای جلوگیری از گذر اهالی، صاحب خانه با سیم و یا طناب دور پشت‌بام را حفاظ کشیده و این بمعنی نابودی نقش پشت‌بام‌ها به عنوان فضای عمومی صدها ساله مردمان روستا است.

در سال‌های اخیر شهرداری بدون توجه به زمینه تاریخی روستا، برای توسعه نابجا، مردم را برای تخریب خانه‌های تاریخی و بدون توجه به الگوهای بافت قدیمی و ساختن خانه‌های جدید تشویق کرده است.

کارشناسان میراث فرهنگی تنها تهدید معماری روستا را تغییر در استفاده از مصالح می‌دانند و این نشان از نگاه سطحی‌نگر به منظر فرهنگی است. این عوامل دست به دست هم داده تا در آینده‌ای نه‌چندان دور معماری اورامان تخت بشدت دگرگون می‌شود.

تا همین سال‌های اخیر تولید صنایع دستی در روستای اورامان تخت رونق زیادی داشت. بخشی از این تولیدات در روستا مصرف می‌شد و بخش دیگر در بازارهای خارج از روستا بفروش می‌رسید. پنج کارگاه بافندگی، پنج کارگاه سببافی، یک مغازه گیوه بافی، یک کارگاه نم‌مالی و یک کارگاه نجاری در روستا فعالیت داشتند. اکنون تنها بافنده روستابه علت کهنولت سن کمتر می‌تواند کار کند.

تنها نجار پیر روستا هم گاهی برای فروش به مسافران، تعدادی شانه و قاشق چوبی درست می‌کند.

تا کنون پژوهش باستانشناسی در اورامان تخت انجام نشده است. سه چهار سالی است پایگاه میراث فرهنگی در این روستا فعالیت دارد، اما برای شناخت و حفاظت منظر فرهنگی کار زیادی انجام نشده است.

چند سال گذشته بخشی عمده مسجد تاریخی روستا را تخریب و مسجدی جدید بنا کردند. مدتی بعد باقیمانده بافت کهن مسجد را از میان بردند و فضای مسجد را گسترش دادند. این مسجد نمونه یک معماری نامتوازن و ناهماهنگ با بافت کهن روستای اورامان تخت است.

گورستانی در نزدیکی روستا قرار دارد. این مقبره در وضعیت اولیه خود بدون گنبد بود با دیوارهای سنگ چین شده و دری کوچک از چوب و درختان بلوط کهنسالی که در اطراف آن روییده بودند. این درختان را اهالی مقدس می‌دانند و برای برآوردن آرزوهای خود به شاخه‌های آن پارچه می‌بندند.

طی سال‌های اخیر بدون توجه به فضای کهن و آیینی این محوطه، پس از تخریب ورودی قدیمی محوطه پیرشالیار، ورودی جدیدی ساخته شده و بر نوشته بالای این ورودی به پیرشالیار لقب سید مصطفی داده‌اند. این لقب با تاریخ زندگی پیرشالیار که بیشتر به افسانه‌ها پهلوی می‌زند بی ارتباط است.

تاریخ دقیق حیات پیرشالیار به درستی مشخص نیست و تا به امروز پژوهشی با نگاه تاریخی و اسطوره‌شناسی در این باره انجام نشده است.

بر روی مزار پیرشالیار بنایی با گنبد فلزی ساخته‌اند. در حالی که در این منطقه از گنبد در معماری قبور بزرگان استفاده نمی‌کنند.

در سایت ویکی‌پدیا و دیگر سایت‌های خبری و یا محلی در باره برگزاری مراسم پیرشالیار مطالب زیادی نوشته‌اند. به جز همان تحقیقاتی در باره این روستا که بر اساس

جاده را باز کردند. آوار بهمن دو کارگر برق اهل همین منطقه را به کام خود کشیده بود و آنها زیر انبوهی از برف مدفون شده بودند. سرانجام ماموران هلال احمر راهداری سر رسیدند و پس از مدتی جنازه آنها را از زیر انبوهی از برف بیرون کشیدند.

اورامانات سرزمین پیرهایی است که داستان زندگی آنها بیشتر به افسانه‌ها شباهت دارد. پیرهای اورامان گاه انسانی واقعی، گاه درخت بلوطی است کهنسال و گاه چشمه ای خروشان و یا چوبی فرو رفته بر زمین و پارچه‌هایی پیچیده شده بر پیکر آن است.

روستای اورامان تخت در منتهی الیه دره اورامان، در استان کردستان و در شیب تندى در مقابل کوه تخت بنا شده است. این روستا از کمرکش کوه تا به بالا گسترده شده و خانه‌های آن همانند گل سنگ‌هایی است که از صخره‌های کوه سربردر آورده‌اند.

در بخش شمالی و بر روی ارتفاعی مشرف به روستا، آثاری از دیوارها و ستون‌های سنگی خشکه چین به جای مانده که نشان از کهن بودن آن دارد.

کوچه اصلی در کمرکش کوه در جهت شرقی - غربی کشیده شده و روستا را به دو بخش تقسیم می‌کند و هر کدام از این دو بخش از چند محله تشکیل شده‌اند. دیوار خانه‌ها با سنگ‌های چیده شده بر روی هم و بدون ملات بنا شده‌اند. دیوار خانه‌های نوسازش هم به روش خشکه چین‌اند با این تفاوت که شکاف بین سنگها را با سیمان و یا ملاط خاک و گچ پر کرده‌اند.

پشت‌بام‌ها را با کاهگل اندود می‌کنند و پس از هر بارش برف و پارو کردن، روی آن کمی نمک می‌پاشند و بام غلطان می‌چرخانند.

در چند سال اخیر بافت روستا دستخوش تغییرات زیادی شده است. کوچه اصلی تا مرکز روستا را سنگفرش کرده‌اند و روستا لقب شهر گرفته و صاحب شهردار شده است. در گذشته در مسیر جاده مریوان به روستا و روستا به پناه فقط تعدادی اندک خانه‌های قدیمی بنا شده بود و اکنون در تمام این مسیر خانه‌های جدید ساخته‌اند.

تعدادی از خانه‌های دستخوش تغییر یا تخریب شده و ساختمان‌های نو ساز را چند طبقه و با فاصله از هم ساخته‌اند و پشت‌بام‌های آن برعکس خانه‌های قدیمی دیگر محل رفت و آمد و اجتماع اهالی نیست.

ساخت و سازهای جدید چه در داخل بافت قدیم و چه در خارج از آن با بستر طبیعی روستا همخوانی ندارد و خانه‌ها را با آهن و آجر، بتون بنا کرده‌اند.

شیوه خلاق معماری گذشته در حال از بین رفتن است و دیگر به شیوه خشکه‌چین خانه‌ای بنا نمی‌شود. اگر هم دیواری را با سنگ بنا کنند، برای احداث ساختمان‌های نوساز چند طبقه، شیب طبیعی کوه را می‌تراشند و با سنگ‌های صیقل داده شده با ملات سیمان همانند آجر روی هم می‌چینند.

در گذشته اگر هر خانه طویله‌ای برای نگهداری دام داشت، در بناهای جدید از این فضا برای پارک کردن ماشین استفاده می‌کنند.

گسترش معماری غیر بومی توسط ارگان‌ها و سازمان‌های دولتی سبب رواج نوعی الگوی نامناسب در این اقلیم کوهستانی شده است.

با گسترش ساخت و سازهای جدید، ساختمان‌های تاریخی در بالادست روستا رها شده و به تدریج بافت تاریخی اورامان تخت خالی از سکنه و خانه‌های با ارزش تخریب می‌شوند.

اغلب ساکنان اورامان تخت برای ساخت خانه‌های جدید

آن فیلم عروسی مقدس را ساختم، نوشته‌های منتشر نشده است. اغلب نوشته‌ها از منابع شفاهی و بدون مآخذ با اندک تغییرات، در نشریات و سایت‌ها منتشر شده است. گاه این نوشته‌ها توسط شرکت‌های گردشگری و پایگاه میراث فرهنگی به عنوان سندی از زندگی پیرشالیار و برگزاری مراسم آن در اختیار مسافران قرار می‌گیرد. در تمام این نوشته‌ها برگزاری مراسم پیرشالیار را گاهی دو و گاهی سه روز عنوان کرده‌اند. امروزه با ایجاد جاده مناسب و افزایش وسایل ارتباطی، و تبلیغ شرکت‌های گردشگری این مراسم سوژه‌ای است برای عکاسان و خبرنگاران و گردشگران.

حضور گردشگران و عکاسان باعث بی‌نظمی در برگزاری مراسم شده است. با این بی‌نظمی پیرها و بزرگان اورامان تخت همانند سابق علاقه‌ای به شرکت در مراسم پیرشالیار را ندارند. جوانان نیز که باورهای آنها نسبت به فضای قدسی این مراسم کمرنگ شده، نمی‌توانند شکل و اجرای مراسم را همانگونه که بود بجا بیاورند.

در گذشته این مراسم با نظم خاصی برگزار می‌شد. تغییر و تحول در برگزاری مناسک و آیین‌ها در گذر زمان تحت تاثیر عوامل گوناگون امری طبیعی است. یکی از این تغییرات حضور گردشگری به سبک ایرانی در برگزاری مراسم عروسی پیرشالیار است.

مقدمات مراسم در تابستان همین سال است و روزی که متولی برگزاری مراسم با افراد خانواده‌اش گردهای باغ پیرشالیار را در ییلاق جمع آوری می‌کنند. اما زمان واقعی مراسم در نیمه بهمن به مدت چهار روز در طی دو هفته برگزار می‌شود.

چند روز قبل از برگزاری مراسم متولی با همکاری تعدادی از بچه‌های روستا با تقسیم گردهای باغ پیرشالیار در بین اهالی روز مراسم را اعلام می‌کنند.

قبل از طلوع آفتاب دختران و پسران روستای اورامان تخت در کوچه‌ها می‌گردند و مردم را از اولین روز برگزاری مراسم قربانی است با خبر می‌کنند و روستاییان به آنها گردو، توت و یا بیسکویت می‌دهند.

در برگزاری مراسم هر طایفه‌ای عهده‌دار وظیفه‌ای است که اجداد آنها در گذشته همان کار را انجام می‌دادند. مراسم قربانی مقابل خانه‌ای منتسب به خانه‌ی پیرشالیار برگزار می‌شود و همیشه اولین قربانی گاو نر است و این کار به عهده طایفه پاشا است چون اجداد این طایفه در زمان عروسی پیرشالیار با دختر پادشاه بخارا، وظیفه ذبح دام‌ها را به عهده داشتند.

غذای مخصوص مراسم پیرشالیار نوعی آش است که با گوشت قربانی، گندم پخته، آرد، پیاز، حبوبات و دانه انار در خانه پیرشالیار تهیه می‌شود و این وظیفه را طایفه «هواس» به عهده دارند و تقسیم غذا وظیفه طایفه‌ی «غنی‌ها» است.

پس از پایان تقسیم غذا، تعداد زیادی از مردان روستای اورامان تخت مقابل خانه پیرشالیار می‌آیند تا در مراسم ذکر و سماع شرکت کنند. شرکت در این مراسم، ویژه‌ی طایفه‌ی خاصی نیست، تنها نوازندگان دف از طوایف «رحمتی» و «سادات» اند.

با غروب آفتاب مراسم ذکر و سماع به پایان می‌رسد و شرکت کنندگان برای برکت یافتن به زندگی خود دعا می‌کنند.

روز دوم مراسم همانند روز اول به پایان می‌رسد. در پایان این روز پس از نماز مغرب اکثر مردان و جوانان روستا به خانه پیرشالیار آمده تا در مراسم «شب نیش» شرکت کنند. در این خانه تعدادی سکو ساخته شده است و هر کدام به یکی از طوایف تعلق دارد. اهالی اعتقاد دارند در این

شب هر تعداد میهمان که در این خانه بیاید جایی برای نشستن می‌یابد و این را از معجزات پیرشالیار می‌دانند. سازمانده‌ی سالگرد مراسم عروسی پیرشالیار به عهده متولی مراسم است و متولی گری در میان خانواده آنها موروثی است.

در سال‌های گذشته روحانی روستا در برگزاری این مراسم هیچ نقشی نداشت و فقط لحظاتی در مراسم شب نیست شرکت می‌کرد.

به دلیل نوشتن مطالبی در باره پیرشالیار و منتسب کردن آن به دین زردشت از سوی سایت‌ها و بروشورهای گردشگران، مراسم امسال با برگزاری مراسم شب نیش سال‌های گذشته بسیار متفاوت است. روحانی روستا با انتقاد از نوشته‌های روزنامه‌ها و سایت‌ها پیرشالیار را یک شخصیت اسلامی معرفی می‌کند.

پس از پایان این مراسم تا پنج روز دیگر هیچ گونه مراسمی انجام نمی‌شود. گردشگران و عکاسان پس از دو روز اقامت با پایان یافتن مراسم شب نیش روستا را ترک می‌کنند و دیگر روزهایی جذاب این مراسم از نگاه دوربین آنها پنهان می‌ماند.

با برگزاری مراسم «تربی» یا جمع‌های خاک در پیرامون قبر پیرشالیار سالگرد مراسم عروسی پیرشالیار پایان می‌گیرد.

پیرشالیار به مردم روستای اورامان تخت وصیت کرده بود که همه ساله در نیمه زمستان به مدت دو هفته سالگرد جشن عروسی او را با شاه بهار، خاتون، دختر شاه بخارا



دوشنبه ۴ تیرماه ۱۳۹۷ ساعت ۲۱
سه‌شنبه ۵ تیرماه ساعت ۹ صبح
نیکه مستند

جشن بگیرند.

گفتار فیلم «۳۳ سال بعد هور دورق»

دو سالی از جنگ ایران و عراق گذشته بود، با زنده یاد عباس گروسی که هردومان در موسسه پژوهش‌های دهقانی و روستایی ایران کار می‌کردیم برای تحقیق درباره تولید فیلمی مستند همراه اصغر توسلی تهیه‌کننده و حمید تمجیدی کارگردان از شبکه دو عازم شادگان شدیم.

شادگان در اوایل جنگ در شرایط بدی بسر می‌برد. با یورش عراق و اشغال بخشی از خاک ایران، بسیاری از بومیان آبادان و خرمشهر به این شهر و روستاهای اطراف آن پناه آورده بودند.

گفتار فیلم «خبیص کهنه، شهداد نو»

شهر از نمذ گردشگری هیچ کلاهی نصیبش نشده است. بیابان لوت از خشک ترین و گرم ترین بیابان های جهان است. در سال هایی حتی، به عنوان گرم ترین نقطه ی زمین با دمایی بیش از ۷۰ درجه سانتی گراد معرفی شده است. وسعت لوت ۸۰۰۰۰ کیلومترمربع است. به اندازه پنج درصد خاک ایران، که در قلمروی استان های کرمان، سیستان و بلوچستان و خراسان جنوبی قرار دارد.

در گذشته اطلاعات کاملی از سرزمین های داخلی لوت وجود نداشت. در آثار جغرافی دانان بعد از اسلام، به طور پراکنده و مختصر مطالبی درباره ی مناطق مختلف لوت نوشته شده است. آنان در آثارشان به معرفی واحه ها، آبادی ها، راه ها و وضعیت معیشتی مردم پرداخته اند اما از موقعیت داخلی لوت، کمتر سخن گفته اند. در نیمه دوم قرن چهارم هجری اصطخری لوت را از غمناک ترین بیابان های دنیا تصویر کرده است. مقدسی جغرافیادان قرن چهارم، عبور از بیابان لوت را خطرناک دانسته و از گرمای طاقت فرسای روز و سرمای استخوان سوز شب های آن سخن گفته است.

تا قرن ۱۹ میلادی بیشترین اطلاعات ما در خصوص بیابان لوت، همان نوشته های مختصر سیاحان و سفرنامه نویسان است. از قرن ۱۹ میلادی به بعد، مستشرقین اغلب با انگیزه های سیاسی برای پی بردن به وضعیت جغرافیایی و شناسایی راه های دستیابی به مناطق جمعیتی حاشیه لوت، به این بیابان سفر میکردند.

دکتر الفونس گابریل سیاح اتریشی، علاقه زیادی به مطالعه و بررسی مناطق خشک ایران داشت. وی به اتفاق همسرش آگنس در سال های ۱۹۲۸، ۱۹۳۰ و ۱۹۳۷ میلادی به مناطق خشک ایران سفر کرد و چندین کتاب درباره ی بیابان لوت نوشت.

گابریل در سال ۱۹۳۳ میلادی پس از عبور از لوت شمالی، از شهداد و کسیت؟ دیدن کرد و با گذر از جاده کاروان رو، ابتدا به ده سلم؟ و سپس به نهبندان در آنسوی لوت رسید. وی به منظور شناسایی ناشناخته های بیابان لوت، همواره آرزوی عبور از میانه لوت مرکزی را در سر می پروراند و آن را امری محال می دانست؛ تا اینکه با راهنمایی ملک محمد نارویی، ساکن شرق بیابان لوت؛ و از طوایف بلوچ نارویی، آرزویش برآورده شد.

الفونس گابریل به خاطر تلاش راهنمایش ملک محمد، نام کوه سیاه؟ و همچنین یک چاله بزرگ واقع در جنوب غربی این کوه را به اسم ملک محمد نام گذاری کرد. هم اکنون کوه و چاله ملک محمد از عوارض جغرافیایی پراهمیت بیابان لوت محسوب می شود.

دکتر احمد مستوفی متولد ۱۲۹۱ شمسی و بنیان گذار موسسه جغرافیایی دانشگاه تهران است. طرح بررسی مناطق خشک، اولین فعالیت تحقیقاتی ایرانی هاست که توسط وی و گروه اش در لوت و شهداد انجام شد. این مطالعه از سال ۱۳۴۷ خورشیدی به مدت پنج سال طول کشید و اطلاعات ارزشمندی از حوزه لوت و شهداد به ثبت رسید.

در زمان تحقیقات جغرافیایی گروه احمد مستوفی، مطالعات باستان شناسی تمدن کهن شهداد، با مدیریت مهندس علی حاکمی با همکاری دکتر کابلی و گروه باستان شناسان از سال ۱۳۴۷ خورشیدی به مدت نه سال ادامه یافت.

کلنگ باستان شناسان در حاشیه کویر به اعماق تاریخ کهن، نقب زد. تمدنی که در زیر شن های بیابان حاشیه شهداد خفته بود سر از خواب سنگین قرون برداشت و چشم انداز تازه ای از دوران پیش از تاریخ نمایان شد. با اکتشافات

در این شرایط کار تحقیق درباره زندگی تالاب نشینان شادگان به نام «هور دورق» آغاز شد. حدود ده روزی در شادگان و روستاهای حاشیه تالاب بودیم تا کار تحقیق فیلم تمام شد

در پژوهش این فیلم، بخش مطالعه صید ماهی و شکار پرنده و مونوگرافی یک روز صید را در تالاب شادگان به عهده گرفتیم.

فیلم «هور دورق» در سال ۱۳۶۳ جایزه جشنواره فجر را به عنوان بهترین فیلم مستند از آن خود کرد.

تالاب شادگان با مساحت ۵۳۷۷ کیلومتر مربع در منتهی الیه مسیر رودخانه جراحی در استان خوزستان واقع شده است.

ده سال پس از اولین سفرم به شادگان برای تحقیق فیلم «هور دورق»، در فروردین سال ۱۳۷۳ برای فیلمبرداری سکانسی از فیلم «یاد و یادگار» راهی شادگان شدیم.

سال ۱۳۹۵ تهیه مجموعه فیلم «خاطرات روستا» به عهده من واگذار شد. یک قسمت از این مجموعه در باره روستایی در حاشیه تالاب به نام «خدیبه» بود.

در اوایل اسفند ۱۳۹۵ عازم شادگان شدم. مجاهد صیادی که در سال ۱۳۶۲ در دوره تحقیق و تولید فیلم «هور دورق» با گروه ما همکاری داشت در روستای «صراخیه» در حاشیه تالاب شادگان زندگی می کرد.

با مجاهد برای دیدار کاظم که او نیز در فیلم «هور دورق» و فیلم «یاد و یادگار» ما را همراهی می کرد با قایق از مسیر تالاب به روستای «خدیبه» رفتیم.

اکنون سی و دو سال از اولین دیدارم از تالاب شادگان یا «هور دورق» گذشته است.

این تالاب در میان ۲۲ تالاب ایران وسیع ترین آن ها به شمار می آید و در معاهده رامسر بین ۱۲۰۱ تالاب با اهمیت جهان رتبه ۳۴ را احراز کرده است و در امرار معاش دامداران، صیادان و شکارچیان پرنده این منطقه نقش اساسی دارد.

اکنون تالاب شادگان در شرایط نامطلوب توسعه های صنعتی، کشاورزی و شهری گرفتار آمده است.

احداث سد در ارتفاعات بالا دست میزان آب ورودی به آن را کاهش داده. ورود پساب های واحدهای تولید نیشکر و فاضلاب های شهری، توسعه صنایع نفت و پتروشیمی و میدان های نفتی اطراف در اطراف تالاب، حیات آن دگرگون شده و به سرعت رو به نابودی نهاده است.

تغییر در اکوسیستم تالاب و نابودی زیست بوم آن منجر به تغییر در شیوه های معیشت، تغییر در فرهنگ مادی و معنوی بهره برداران اطراف آن شده است.

شهر شادگان تنها بازار داد و ستد برای روستاهایی است که تا شعاع ۳۰ کیلومتری اطراف آن قرار دارند. رودخانه جراحی از وسط شهر می گذرد. شهر از سه منطقه به هم پیوسته به نام های «برمکوت»، «وسط» و «حد» تشکیل می شود. اهالی «وسط» بیشتر از مردم شوشتر و قنات بهبهان اند که یکی دو نسل است در شادگان ساکن شده اند. شغلشان خرید و فروش و تجارت است. هم چنین اکثریت کارکنان دولتی شهر نیز از همین گروه اند.

رودخانه جراحی و شاخه های آن در گذشته عمده ترین راه ارتباطی روستاییان با شهر بود. آن روزهایی روستاییان تالاب نشین و یا کسانی که در حاشیه رودخانه جراحی و یا نهرهای منشعب از آن با قایق هایی مانند بلم و دبه و چنکو محصولاتشان را به بازار شادگان می آوردند دیگر وجود ندارد.



منابع تاریخی و جغرافیایی درباره گذشته شهداد چندان فراوان نیستند. در لابلای این نوشته‌ها نمی‌توان گذشته شهداد را به لحاظ وضع شهر و زندگی مردم و منابع معیشت در دوره‌های تاریخی معلوم داشت. تازه این مطالب مربوط به بعد از اسلام است و در تاریخ پیش از اسلام مدرکی جز آثار باستانی در دسترس نیست و هویتش در سه‌هزار سال قبل از آن، به کلی تاریک و مبهم است.» از مجموع بررسی‌های احمد مستوفی، چند نکته بسیار چشمگیر است. اول اینکه شهداد از زمان‌های قدیم و ماقبل تاریخ آباد بوده است؛ و سکنه آن در تندباد حوادث تاریخی نابسامانی‌های بسیار دیده‌اند.

شهداد دروازه ارتباط سیستان و بلوچستان به کرمان و خراسان بوده است. در دوره‌هایی، سکنه بومی در برابر تهاجمات و حوادث ناگوار تاریخی، نابود یا فراری شده و جای خود را به اقوام تازه‌وارد سپرده‌اند. احمد مستوفی شهر شهداد دهه چهل را با پیشینه تاریخی درخشان و اعتبار اقتصادی گذشتگی آن، قریه‌ای با ۳۵۰۰ نفر جمعیت توصیف کرده است.

پنج هزار سال پیش، ساکنان شهداد به هنگام ترک این شهر، بسیاری از وسایل خود را در خانه‌ها رها کرده و در خانه‌ها را با گل پوشاندند.

با توجه به این که این محوطه با صبر و حوصله ترک شده به نظر می‌رسد که عواملی از نوع زلزله یا بدی شرایط اقتصادی و اجتماعی باعث ترک این شهر نشده، بلکه خشک‌سالی در یک دوران، دلیل اصلی ترک این شهر باستانی بوده است.

اما اکنون با شرایط فعلی شهداد، مهاجران، خانه‌ها و باغات را رها می‌کنند و سیایشان را همراه می‌برند. اگرچنین نکنند نیز خانه‌ها را حتماً برای استفاده موقت در طول سالنکه می‌دارند.

سال ۱۳۴۵، شهداد بخشی از شهرستان کرمان محسوب می‌شد و ۳۷۹۰ نفر جمعیت داشت. ولی اکنون پس از گذشت پنجاه سال، مطابق آخرین سرشماری، جمعیتی در حدود ۵۰۰۰ نفر را در خود جای داده است.

باستانشناسی در شهداد یکی از شگفت‌انگیزترین تمدن‌های جهان باستان، آشکار و ابزارها و هنر و فرهنگ و چگونگی زیست مردمی معرفی شد که از پیشروترین اقوام روزگار خود بودند.

در بیابان‌های لوت باران اندک است و گاهی سال‌ها می‌گذرد تا قطره‌ای باران بر زمین تفتیده‌ی لوت بیارد.

عامل مهم شکل‌گیری تمدن شهداد که قدمت آن به هزاره‌ی چهارم قبل از میلاد می‌رسد، وجود منابع آبی است که از ارتفاعات غرب این نواحی به سوی دشت شهداد روان است.

ساکنان شهداد و روستاهای غرب لوت از رودخانه، قنات و روان‌آب‌های جاری از ارتفاعات جفتان؟، پلوار؟ و سیرچ بهره می‌برد. بهره برداری از منابع آب در این منطقه، متکی بر دانشی بومی است که از دیر زمان و از نسلی به نسل دیگر رسیده است.

شهداد آب فراوان دارد و از رودخانه دائمی درختگان؟ و چند قنات تامین می‌شود. قنات اصلی و قدیمی خبیص بازمانده از دوره‌ی اسلامی، همان قنات کهن مادی کنونی است و دیگری، قنات دستجرد است. قنات نو، قناتی تازه تاسیس است که با آب قنات کهن مادی یکی می‌شود. دیگر قنات‌های شهداد برای مزارع اطراف شهر حفر شده‌اند. در شهداد زمین و آب با هم (یکجا) معامله نمی‌شوند و هر کدام قیمتی جداگانه دارند.

احمد مستوفی در گزارش «شهداد و جغرافیای تاریخی دشت لوت» نوشته: «مسافری که در جستجوی سوغات در خیابان‌های کرمان سراغ مرکبات بم را می‌گیرد، بر خلاف انتظار می‌شنود که اگر منظور پرتقال درشت و آبدار است از محصول شهداد باید خرید و اگر لیموی شیرین و نارنگی مرغوب خواست، بم را جستجو کنید. شهداد خرمایش عالی نیست اما حنایش مرغوب است.»

احمد مستوفی در همان گزارش نوشته:

«شهداد شهری قدیمی بوده با عمری دراز و تاریخی پرمیاهو. در کتب تاریخی مربوط به کرمان و از تاریخ طبری به بعد، اسم خبیص چشمگیر است.

بسیاری از کارشناسان، کشیدن این جاده‌ها تغییر در چهره‌ی طبیعی لوت را اشتباه می‌دانستند، اما به هر حال این جاده، تردد بین استان کرمان و خراسان جنوبی و رضوی را کوتاه‌تر کرده است.

چند سالی است که بیابان‌های شهداد به خاطر ویژگی‌های طبیعی‌اش، مانند کلوت‌ها، تل‌گراها و رودشور مورد توجه گردشگران داخلی و خارجی قرار گرفته است. اغلب گردشگران از جاده‌ای کمربندی که چند کیلومتر قبل از شهداد از جاده‌ی ورودی شهر جدا می‌شود، به پهنه‌ی لوت می‌روند. این جاده کمربندی باعث شده تا مسافران از میان شهر عبور نکنند و اینچنین خاطره‌ای هر چند اندک از این شهر کهن نیابند.

فقط شاید و گاهی چند نفر از گردشگران برای پرکردن باک‌های ماشین خود از تنها پمپ بنزین شهر و یا احتمالاً خرید چند بستنی آب، از میان شهر عبور میکنند.

در چند سال اخیر، چندین مکان برای آتراق موقت گردشگران در شهر شهداد توسط تعدادی از اهالی شهر راه‌اندازی، اما پس از چند تعطیل شدند. هیچ کدام از این مکان‌های بوم‌گردی، به دلیل نداشتن تجربه صاحبان آنها، بیش از دو یا سه سال دوام نیاورده و تعطیل می‌شوند. با تمام هیاهوی تبلیغاتی از سوی سازمان میراث فرهنگی و شرکت‌های گردشگری درباره‌ی شهداد و لوت، تا کنون این شهر از نماد گردشگری هیچ کلاهی نصیب نشده است.

گفتار فیلم «بندر هجیج»

نام سرزمین اورامانات، با نام «پیر»ها گره خورده است. در هر قدمی مقبره‌ای است یا گوری بی‌نام نوشته، یا درخت بلوط پی‌ری پیچیده در حجابی از پارچه‌هایی رنگین، یا نشانه‌ای بر تخته سنگی در دل کوه، یا چوبی کتل مانند، فرو رفته بر زمین و پوشیده از تریشه‌های پارچه، و یا چشمه‌ای، رودی، کوهی، و تمام آنها از اعتقادات مردمان اورامانات است.

مردمان اورامانات علاوه بر شخصیت‌های اسطوره‌ای و تاریخی، برای کوه‌ها، چشمه‌ها و رودخانه‌ها همانند پیرهایشان احترام قائلند. کوه شاهو، رودخانه سیروان و چشمه بل در این منطقه جزیی از خاطره جمعی این مردمان است و این عناصر طبیعی در شعر و موسیقی آنها بسیار توصیف شده است.

در اوایل دهه چهل و در دوران طلایی مونوگرافی‌نویسی، مردم‌شناس فقید هوشنگ پورکریم از موقعیت

جغرافیایی، زندگی و اعتقادات مردم روستای هجیج برای اولین بار گزارشی در مجله فرهنگ و مردم چاپ کرد.

هوشنگ پورکریم روستای هجیج سال ۱۳۴۵ را چنین توصیف کرده است: «هجیج در منطقه اورامانات کرمانشاه و نزدیک مرز عراق در دره‌ای بناشده که دورش کوه‌های سربلک کشیده است. خانه‌هایی بر دوش هم، با دیوارهای سنگچین شده، ایوان‌های کوچک، ستون‌های چوبی و بام‌های کاهگلی، توده‌ای کوه که جایی برای کشت و کار باقی نگذاشته است و مшти حجیجی که به قدر واقعیت خود افسانه‌ای هستند. واقعیت زندگی در دل کوه با حماسه کار و زحمت.»

«نامنی که سالها و سالها در این منطقه برپا بود، هرگز به حجیج و حجیجی‌ها حمله نشد، دزدی به ده نیامد، قفلی شکسته نشد، حتی هتک ناموسی، حتی مرافعه‌ای رخ نداد. سلاح گرم و سرد به ده نرسید، هیچ حجیجی را به قشون و سربازخانه نبردند، از ازل خان و بک و ارباب و مالک را نشناختند.

همیشه زندگی پرزحمت و کم درآمد بود که فقط شکم

با توسعه بیهوده‌ی فضای شهری، بسیاری از باغات خرما و مرکبات، تخریب و بر جای آن هابلوارهایی ساخته شد که در زندگی مردم شهداد نقشی عمده‌ای ندارند. گروهی از باغداران و کشاورزان، باغ‌ها و زمین‌های خود را رها کرده‌اند. صاحبان باغات اگر باغ مخروبه‌ی خود را نفروشند، سهم آب آنرا به دیگری واگذار می‌کنند.

متأسفانه پس از انجام مطالعات درباره‌ی شهداد و بیابان‌های لوت، در اوایل دهه‌ی ۵۰، و نیز ادامه‌ی کاوش‌های باستان‌شناسی، توسط گروه دکتر کابلی، کاری درخور توجه در این منطقه انجام نشده است.

در این سال‌ها برخی از کارشناسان با استفاده از سکوت مطالعات در لوت و در اختیار داشتن رسانه‌های عمومی، بیابان لوت را به عنوان گرم‌ترین نقطه‌ی کره‌ی زمین معرفی کردند و آنرا فاقد حیات جانوری و گیاهی دانستند. ارائه‌ی اطلاعات غلط و نابهجا توسط این افراد در مصاحبه‌های مطبوعاتی و نشستهای تلویزیونی و یا مستندهای گزارشی درباره‌ی شهداد و بیابان لوت، باعث شد تا دیگر محققان برای مطالعه‌ی شهداد و بیابان لوت، رغبت و انگیزه‌ی نداشته باشند. این چنین، فاصله‌ی مطالعات در این اقلیم از دوره‌ی تحقیقات کمتر مستوفی، تا سالها پس از آن، بیشتر شد.

از اواخر دهه‌ی ۸۰، بهمن ایزدی مؤسس سازمان غیردولتی «کانون سبز فارس» با گروهی از محققان، مطالعات شناخت بیابان لوت را بدون حمایت از نهادهای دولتی، در فصول مختلف آغاز کردند.

مطالعات این گروه منحصر به شناخت طبیعی لوت نبود. آنها چند دوره‌ای که لوت بالاترین درجه‌ی حرارت کره‌ی زمین را داشت، با توجه به داده‌های موسسات معتبر جهانی، تعیین و مکان جغرافیای درست آن که به غلط، منطبق‌یکندم بر بیان معرفی شده بود را تصحیح کردند.

با ادامه‌ی مطالعات این گروه، اطلاعات بیشتری در زمین‌های جغرافیا، اکولوژی، سنجش شرایط دمایی، و ویژگی‌های جوامع محلی‌حاشیه لوت، به دست آمد.

از دستاوردهای این سفرها، شناسایی و معرفی مناطق ناشناخته لوت، اندازه‌ی ارتفاع بلندترین کلوت‌ها و تشخیص علت سازگاری جانوران با اقلیم بسیار خشک و گرم بیابان لوت بود.

گروه ایزدی موفق شد تعدادی از گونه‌های مختلف حشرات مانند شب‌پره‌ها، پروانه‌ها، عنکبوتیان، خزندگان و روباه شنی را شناسایی و چگونگی چرخه‌ی حیات این جانوران و علت سازگاری آنها را با محیط گرم و خشک مشخص کنند.

مطالعات این گروه منجر به معرفی چهره‌ی واقعی بیابان لوت شد.

در آگوست سال ۲۰۱۴ میلادی، بخش وسیعی از بیابان لوت در فهرست ثبت آثار طبیعی ایران قرار گرفت و زمینه را برای ثبت جهانی لوت مهیا کرد.

در تاریخ ۱۷ جولای سال ۲۰۱۶ میلادی نیز در چهلمین اجلاس سازمان یونسکو، بیابان لوت به عنوان اولین اثر طبیعی ایران، به فهرست میراث جهانی یونسکو اضافه شد. با از بین رفتن بسیاری از باغهای مرکبات، خرما و گیاهان صنعتی، شهداد از رونق افتاد و تعدادیاز مردمانش از این شهر دل‌کنندند. بر اثر مرور زمان و زلزله‌ی سال ۶۰، بازار، قلعه‌ها، آسیاب‌ها، آبنبارها و خانه‌های کهن مخروبه و یا نیمه‌مخروبه‌شدند. با اینکه هر از گاهی دستی به سر و گوش بناهای تاریخی کشیده می‌شود، اما با تغییر دائمی مدیران، روند خرابی بناها هم‌چنان ادامه دارد.

از مسیر کاروان‌رویی که شهداد را به ده‌سلم و نهبندان و خراسان جنوبی متصل میکرد جاده‌های آسفالت کشیده‌اند.

مسیری کوهستانی را انتخاب و عصر به آنسوی رودخانه نزدیک روستای حجیج رسیدیم. طغیان رودخانه سیروان بخشی از جاده را شسته بود و عبور و مرور غیر ممکن. در این محل با جمعیتی روبرو شدیم که چند نفر با دف و تاس و نی می‌نواختند صدای دف و نی ما را به جوتتر هدایت کرد. با گروهی از روستاییان در حال ترمیم جاده بودند. یکی از بزرگان منطقه به نام شیخ کمال روستاییان را برای درست کردن جاده تشویق می‌کرد و زن و مرد با تشویق وی و صدای دف و نی جاده را در نیم روز برای عبور ماشین‌ها مرمت کردند. یکی از همراهان با دوربین وی اچ اس از تلاش زنان و مردان برای مرمت جاده چند صحنه فیلمبرداری کرد.

پل حجیج از گذشته تا حال چندین بار تغییر شکل داده و هر چند سال یکبار با طغیان رودخانه سیروان فروریخته است.

از شکل پل اولیه آن تصویری وجود ندارد. به گفته حجیجی‌ها این پل با ساقه‌های درخت انگور به هم بافته و بدون پایه از این سو تا آنسوی رودخانه کشیده شده بود و هر چند سال یکبار آنرا ترمیم می‌کردند.

بعد از این اهالی با استوار کردن چند پایه سنگی بر روی صخره‌ها از باریکترین معبر رودخانه پلی بنا کردند.

گروه جهادگران بعد از انقلاب پلی فلزی بر رودخانه بستند. طغیان رودخانه سیروان در سال ۱۳۷۳ پل را تخریب کرد.

چندی پیش با آبگیری سد پل سیروان در عمق دریاچه سد سیروان برای همیشه مدفون شد. اکنون رفت و آمد اهالی حجیج و دیگر روستاهای مسیر به پلوه از طریق چند تونل که توسط سدسازان زده شده در اینسوی رودخانه انجام می‌شود.

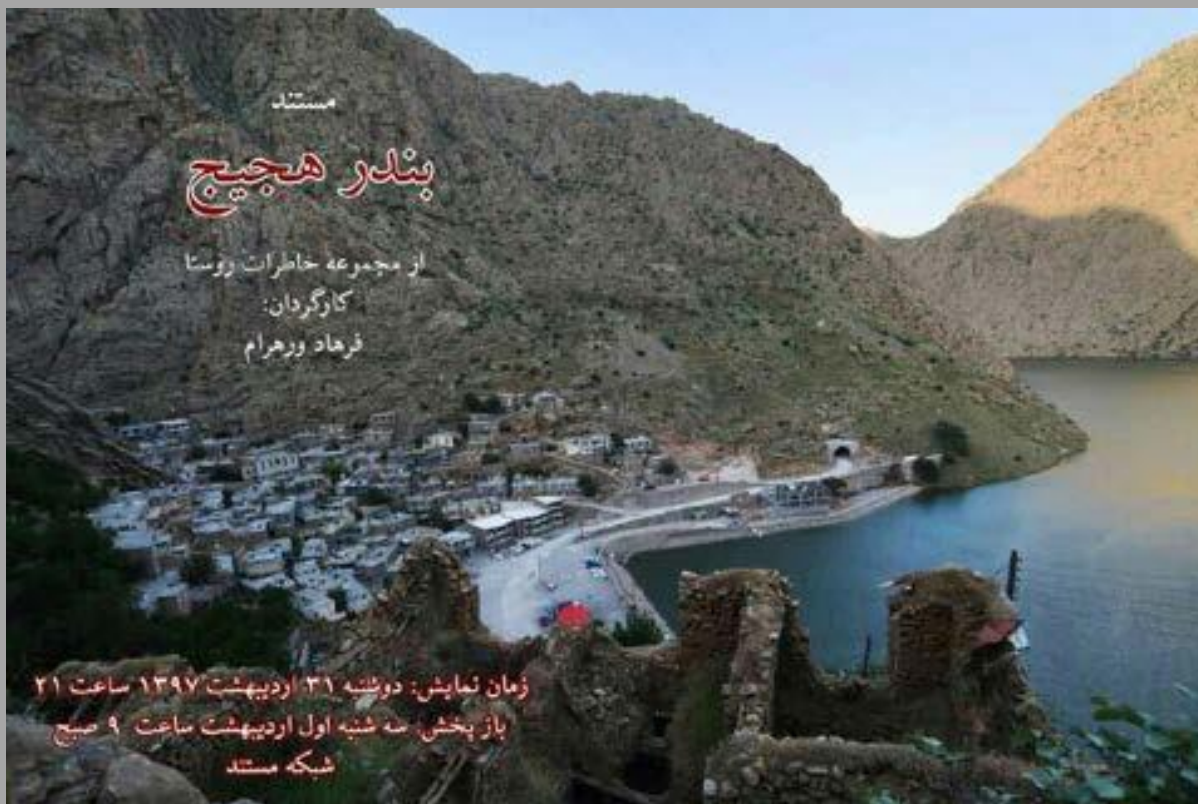
سال اوایل بهار سال ۱۳۸۷ از مسیر رودخانه سیروان فیلم

خودشان و زن و بچه‌هایشان را سیر می‌کردند. آنها امور زندگی را تا کنون با گیوه سازی، پارچه‌بافی، خرده فروشی و گرده‌کشی گذرانده‌اند.»

چشمه بل از معروف‌ترین چشمه‌های پرآب ایران در منطقه اورامانات و در نزدیک روستای حجیج قرار دارد. آب این چشمه به رودخانه سیروان جاری است و مردمان اورامانات اعتقادی آیینی برای این چشمه قائلند.

چشمه بل در طول حیات خود چندین چهره عوض کرده است. در طول قرون تا قبل از انقلاب آبشار چشمه بل بدون تغییر در بافت آن خروشان بر رودخانه سیروان سرازیر می‌شد. چندی پس از انقلاب و عبور جاده از کنار این چشمه در آن تغییراتی صورت گرفت. اول بنایی با بلوک در کنار آن ساخته شد و با لوله بخشی از آب چشمه به حوضچه‌های پرورش ماهی و کارخانه آب معدنی در پایین دست منتقل شد و در کنار آن قهوه خانه ای برای اتراق مسافران بنا گردید. سپس با آبگیری سد داریان، چشمه بل حدود ۱۵۰ متر در زیر آب سد قرار گرفت. اورامی‌ها که تلاششان برای جلوگیری از آبگیری سد نتیجه ای نداد و فقط اعتراضاتشان باعث شد تا مهندسان سد ساز با طراحی دقیق و یافتن سر چشمه چشمه بل آب آنرا با احداث تونلی در ارتفاعی بالاتر از سد بر سرآزی کنند. با این روش چشمه بل همانند کودکی ناقص الخلفه دوباره متولد شد.

در اوایل بهار سال ۱۳۷۳ برای تولید فیلم یادو یادگار با مصطفی رزاق کریمی و گروه عازم روستای اورامان تخت بودیم و روستای حجیج در مسیر راهمان قرار داشت و رودخانه سیروان در این محل جاری بود. روز قبل رودخانه سیروان طغیان کرده بود و پل فلزی روبروی روستای حجیج فروریخته بود. برای رسیدن به آنسوی رودخانه



باقی رفته و یا مهاجرت کرده اند. آخرین بافنده روستا که در سالهای گذشته از او تصویر داشتیم در حال بافتن آخرین شالی است تا شال کهنه خود را نو کند.

با آبیگری سد حجیج دیگر رونق کشاورزی و دامداری گذشته را ندارد. در گذشته بخش از درآمد خانوارهی حجیج از دامداری بود. هر ساله در فصل بهار اغلب خانوارها با دامهایشان به بیلاقات روبرو روستا به ارتفاعات کوه شاهو می‌رفتند و تا آخر تابستان دامهایشان در علزارهای این کوه چرا می‌کردند. با احداث سد دیگر امکان عبور از پهنه دریاچه برای عبور دام غیرممکن شده و چندین سال است به جز دو سه خانواری که چند راس گاو و یا گوسفند نگداری می‌کنند، اغلب خانوارهای روستا دام ندارند و شیر و ماست و کره را از مغازه های ده می‌خرند.

«نامش عبیدالله فرزند امام موسی کاظم علیه السلام و برادر امام هشتم است. بعد از رحلت پدر در زندان هارون، با یکی از برادرانش اسماعیل به اینطرفها پناه آورد که کوه و کمرهایش مامنی امن برای این از بند سلطان گریخته‌ها، بعدها برادرش به روستای اسپریس رفت که اینک یکی از روستاهای پناه است.

خودش در همین حجیج ماندگار شد. اندک اندک یارانی به گردش حلقه زدند و وقتی مریدانش به هفت تن رسیدند، مراد درگذشت.

امامزاده را می‌گویند کوسه بود و از پریشانی اوضاعش میل به تاهل نداشت و یاران او تا وقتی او زنده بود دست از طلب زن و ازدواج کوتاه می‌داشتند که حرمتش بلند بماند.

پس از او به پیر معصومی دل بستند که در همان حوالی می‌زیست و هفت دختر داشت. این بود که دود و دم زندگی را براه انداختند و حجیج برپا نهاده و حجیجی‌ها را که از اولاد آنانند.

یکی از هفت تن مرید همانند مرادش اجاق کور بود و طایفه‌ای از او نماند. شش تای دیگر که شش طایفه حجیجی از آنها هستند.»

زیارتگاه کهن کوسه حجیج همانند بسیاری دیگر زیارتگاههای و قبور متبرکه در ایران به دلیل سهل انگاری اهالی و یا سلیقه سازمان اوقاف در دو مرحله دستخوش تغییرات شد.

در مرحله اول بافت کهن آن کاملاً تغییر کرد و بنایی آجری با گنبدی بر روی آن قرار دادند و دیواری سنگی پیرامون آن کشیدند. در حالی که در این منطقه در هیچ بنایی از فرم گنبدی در زیارتگاهها استفاده نشده است.

پس از احداث سد بر روی رودخانه سیروان، امامزاده که تا قبل از احداث سد تا رودخانه سیروان نزدیک به یک کیلومتر فاصله داشت، در ساحل دریاچه سد واقع شده است.

در مرحله دوم امامزاده کوسه حجیج با هزینه سدسازان در حال گسترش است. درختان کهنسال بلوط اطراف امامزاده که از نظر اهالی مقدس بود ریشه کن شده‌اند و بافت امامزاده به طور کلی تغییر یافته است.

«سرزمین خانه خورشید» را ساختم. رودخانه سیروان در دره های اورامانات استان‌های کردستان و کرمانشاهان جاری است و پس از طی ۲۳۰ کیلومتر از سرچشمه‌هایش به دریاچه سد دربندیخان عراق می‌پیوندد.

امیر حسین مهیاری و علیرضا رضایی دو قایقران حرفه ای اهل اصفهان مسیر رودخانه خروشان سیروان را از سرچشمه تا جایی که این رودخانه خاک ایران را ترک می‌کند و به خاک عراق وارد می‌شود را با قایق طی کردند.

اکنونی آب رودخانه سیروان که در انتها به دریاچه دربندیخان عراق می‌پیوست در دره ای که از زمان‌های بسیار دور در آن جریان داشت در بستر دریاچه‌ای بزرگ آرمیده است و تمام خاطرات رودخانه که برای اهالی مقدس بود با باغات انار و انجیر و تراس های کشاورزی و پل‌ها و بخش‌های از روستای حجیج و چند روستای دیگر در اعماق دریاچه قرار گرفته‌اند.

روستای حجیج تابع بخش نوسود از شهرستان پاوه در استان کرمانشاه واقع شده است.

به علت کوهستانی بودن این منطقه کشاورزی اهمیت چندانی ندارد. اهالی با تراس بندی شیب کوه قطعات کوچکی را برای کشت اندک آماده کرده اند و باغات آن نیز محدود است و محصول آن انار، انجیر، و توت است. دامداری در گذشته رونق زیادی داشت ولی عمده درآمد مردم را تولید دستیافته‌ها و دست‌ساخته‌ها در منطقه اورامانات بود که حجیج یکی از مراکز مهم تولید صنایع دستی تبدیل کرده بود و بخشی از درآمد خانوارها از فروش گلیم، جاجیم، گیوه، دستمال و سبد در بازارهای مریوان، کرمانشاه و عراق را تامین می‌کرد. اما اکنون زندگی مردم اغلب از کار در بخش خدمات تامین میشود.

مردم روستای حجیج به زبان کردی و لهجه هورامی سخن می‌گویند، مسلمان و پیرو مذهب اهل تسنن هستند. در تاریخ بنای این روستا سندی معتبر وجود ندارد و پیدایش آن را با قصه‌ها و افسانه‌ها رقم زده‌اند. اما وجود امامزاده عبیدالله معروف به کوسه حجیج بیانگر آن است که این روستا سابقه تاریخی دیرینه‌ای دارد و قدمت آن به بیش از ۵۰۰ سال می‌رسد.

در گذشته روستای حجیج تا رودخانه سیروان یک کیلومتر فاصله داشت. با احداث این سد داریان نیمی از روستای حجیج و باغات و مزارع کوچک آن به زیر آب سد رفت و حجیج بندری تازه احداث شد.

بخشی از خانه‌هایی قدیمی که در ساحل سد قرار داشتند از سوی سلسله سدسازان به اختیار و یا اجبار خریداری و تخریب و بازسازی شد و در اختیار نهادها فرار گرفت و یا مهمانسرای شرکت شد.

به روستای حجیج در بروشورهای گردشگری و میراثی صفت‌هایی همانند بهشت گمشده و یا هزارماسوله داده‌اند. اما دیگر روستایی به نام حجیجی که بود وجود ندارد. کوه‌خواری برای ایجاد زمین دامنه حجیج را به ویرانه‌ای تبدیل کرده است. بافت قدیمی و تاریخی روستا که قرن‌ها با شرایط اقلیمی تناسب داشت به شدت آسیب دیده و هرروزه چهره حجیج تبدیل به زورآبادهایی می‌شود که فقط در یک سوی دامنه بنا شده‌اند.

حدود نود خانوارهایی که در آبیگری سد غرق شدند به شهرهای پاوه و مریوان مهاجرت کردند. تعدادی از این خانوارها صنعتگران روستا بودند که قرن‌ها پشت اندر پشت با فروش دست‌ساخته‌هایشان به تمام نواحی کرمانشاه و کردستان و شهرها و روستاهای آنسوی مرز ایران بخشی از اقتصاد روستا را تامین می‌کردند.

آهنگر، کیوه ساز، نجار، سبذباف و دیگر صنعتگران به دیار



مشک
معرفی سورا عالی و
مشک
سورا مرکزی انسان شناسی و فرهنگ

اعضای شورای عالی

همایون امامی
پژوهشگر و مستندساز



بهار مختاریان
دانشیار دانشگاه هنر اصفهان



دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور
استاد دانشگاه شهید بهشتی
اسطوره‌شناسی



محمدرضا اصلانی
پژوهشگر، نویسنده، شاعر، فیلمساز مستقل



دکتر مونیک ژودی بالینی
استاد آزمایشگاه‌آسان‌شناسی اجتماعی کلژ دو فرانس
مطالعات اقیانوسیه



دکتر علی بلوکباشی
پژوهشگر و استاد پیشگوت مردم‌شناسی
رئیس بخش مردم‌شناسی داتره‌المعارف بزرگ اسلامی



دکتر جردن پترسون
استاد دانشگاه تورنتو
روان‌شناسی



لاله تقیان
پژوهشگر هنر و ایمایش مستقل



دکتر شهلا حائری
استاد دانشگاه بوستون
انسان‌شناسی حقوقی



عباس مشهدی زاده
مجسمه ساز و پیش‌گوت



دکتر عبدالمجید ارفعی
استاد عیلام‌شناسی و تمدن‌های باستانی ایران
پژوهشگر همکار سازمان میراث فرهنگی



مهرداد اسکویی
عکاس، پژوهشگر و فیلمساز مستند



دکتر فرانسیس بارت دولواری
استاد دانشگاه آمین
جغرافیای فرهنگی



دکتر موريس بلان
استاد ممتاز دانشگاه استراسبورگ
مطالعات جامعه‌شناسی شهری



دکتر حسین پاینده
استاد دانشگاه علامه طباطبایی
ادبیات و نشانه‌شناسی



محمد تهامی‌نژاد
پژوهشگر، نویسنده و فیلمساز مستند مستقل



دکتر ابراهیم توفیق
استاد دانشگاه و پژوهشگر
فلسفه، جامعه‌شناسی تاریخی



اعضای شورای عالی

دکتر سید محسن حبیبی
استاد دانشگاه تهران
رئیس پیشین پردیس هنرهای زیبا
مطالعات شهری



دکتر نیلوفر جاثری
استاد دانشگاه چانز هاپکینز
زبان‌شناسی و فرهنگ عرب



بهروز دارش
هزرمند و مجسمه‌ساز پیشکسوت
مطالعات هنر



محسن حجاریان
نویسنده و پژوهشگر مستقل
اتنوموزیکولوژی



دکتر شیوا دولت‌آبادی
استاد دانشگاه و پژوهشگر
روانشناسی



محمدرضا درویشی
آهنگساز و پژوهشگر موسیقی
مطالعات موسیقی



دکتر آن رولن
استاد دانشگاه پاریس نانتر
انسان‌شناسی شهری



دکتر داراب دیبا
استاد دانشگاه تهران
معماری



دکتر فرزانه سجودی
استاد دانشگاه هنر
نشانه‌شناسی



دکتر جلال ستاری
پژوهشگر و مترجم
اسطوره‌شناسی



دکتر حمیدرضا شعیری
استاد دانشگاه تربیت مدرس
زبان فرانسه و نشانه‌شناسی



دکتر حسین سلطان‌زاده
استاد دانشگاه آزاد اسلامی
معماری



کوروش صفوی
استاد دانشگاه علامه طباطبایی
زبان‌شناسی



دکتر داور شیخاوندی
استاد دانشگاه آزاد اسلامی
جامعه‌شناسی



دکتر ناصر عظیمی
پژوهشگر و عضو هیئت علمی مرکز مطالعات
معماری و شهرسازی



دکتر حسن عشایری
استاد دانشگاه آزاد اسلامی
عصب‌شناسی روانی



اعضای شورای عالی

دکتر مقصود فراستخواه
عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات و پژوهش‌های
علمی کشور
پژوهشگر و جامعه‌شناس علم



دکتر پویا علاء‌الدینی
استاد دانشگاه تهران
مطالعات برنامه‌ریزی شهری



سودابه فضائلی
نویسنده، پژوهشگر، مترجم و اسطوره‌شناس
مستقل



دکتر مرتضی فرهادی
استاد دانشگاه علامه طباطبائی
انسان‌شناسی باورهای مردمی



دکتر ریچارد کنت وولف
استاد دانشگاه هاروارد
موسیقی‌شناسی مردمی



دکتر محمدمنصور فلاسکی
استاد دانشگاه تهران
معماری



دکتر داوید لو بروتون
استاد دانشگاه استراسبورگ
عضو شورای عالی دانشگاهی فرانسه
جامعه‌شناسی بدن



دکتر میشل کوکه
پژوهشگر و عضو مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه
انسان‌شناسی هنر



دکتر رضا منصوری
فیزیکدان
استاد دانشگاه شریف
مطالعات علم



یحیی مدرسی
استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
زبان‌شناسی



دکتر اورلی نوو
پژوهشگر مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه
مطالعات چین، شمنیسم



دکتر حمید نفیسی
استاد دانشگاه نورث وسترن آمریکا
مطالعات ارتباطات و سینما



فرهاد ورهرام
فیلساز مستند



دکتر عبدالحسین نیک‌گهر
استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران
پژوهشگر و مترجم



محمدحسین باجلان فرخی
پژوهشگر پیش‌کسوت و مردم‌شناس



دکتر کلاریس هرن‌اشمیت
استاد آزمایشگاه انسان‌شناسی اجتماعی کتزدو فرانس
ایران باستان



اعضای شورای مرکزی

ناصر فکوهی :: استاد انسان‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران ::

مدیر انسان‌شناسی و فرهنگ:

- نظارت بر عملکرد بخش‌ها
- سیاست‌گذاری و رایزنی‌های سطح کلان خارج از مجموعه



جبار رحمانی :: عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی ::

معاونت پژوهشی و آموزشی:

- شناسایی فرصت‌های پژوهش
- گفتگو جهت عقد قراردادها و یا پژوهش بر مبنای اولویت‌های داخلی انسان‌شناسی و فرهنگ
- تشکیل تیم‌های پژوهش، برنامه‌ریزی برای تقویت تیم‌ها و ارتقای سطح توانایی آن‌ها
- تدوین شیوه‌نامه‌های لازم در این بخش



فاطمه سیارپور :: کارشناس ارشد انسان‌شناسی از دانشگاه تهران ::

معاونت انتشارات و مدیر مرکز اسناد:

- مدیر وبسایت انسان‌شناسی و فرهنگ
- برنامه‌ریزی و مدیریت تولید کتاب‌ها و ویژه‌نامه‌ها و محصولات صوتی و تصویری
- سازماندهی داده‌ها و اسناد موجود (دیجیتال و مکتوب)
- تهیه بانک‌های اطلاعاتی تخصصی و به روزرسانی
- تدوین شیوه‌نامه‌های لازم در این بخش



یاسمن اوحدی :: کارشناس ارشد انسان‌شناسی از دانشگاه تهران ::

معاونت منابع انسانی:

- اطلاع‌رسانی کلیه برنامه‌ها و مواضع مجموعه
- پاسخ‌گویی به ایمیل‌ها و نامه‌های ارسال شده به مجموعه
- عضوگیری و تشکیل بانک‌های اطلاعاتی از اعضا و همکاران و... و به روزرسانی آن‌ها
- تعریف و تهیه بروشورها و کتابچه‌های گزارش عملکرد و معرفی و سایر محصولات تبلیغاتی
- تدوین شیوه‌نامه‌های لازم در این بخش



رضا رجبی :: دانشجوی حسابداری مالیاتی از دانشگاه آزاد تهران مرکز

معاونت حقوقی، مالی و اداری:

- مدیریت بخش مالی و نظارت و کنترل بر تهیه صورت‌های مالی
- ارائه گزارشات مالی (بودجه‌ای، نقدینگی، دارایی‌ها، مالی، پدیده‌ها)
- پیگیری تأمین منابع مالی بر اساس بودجه‌ی مؤسسه و موافقت‌های صادره شده با سازمان‌های مربوطه
- کنترل و نظارت بر نقدینگی مؤسسه و تأیید امور مربوط به حسابداری انبار و اموال (جمع‌داری یا امین اموال)
- انجام همکاری و مکاتبات واحدهای درون‌سازمانی و برون‌سازمانی بر اساس نیازهای موجود و درخواست واحدهای مذکور به منظور پاسخگویی به واحدهای ذریبط (وزارت کشور، سازمان ثبت اسناد، اداره دارایی، بیمه، دیوان محاسبات، بازرسی و...)
- تدوین آئین‌نامه‌های لازم در این بخش



مهسا شیخان :: کارشناس ارشد زبان انگلیسی از دانشگاه الزهرا ::

معاونت روابط بین‌المللی:

- کلیه فعالیت‌های مرتبط با برنامه‌ریزی، طراحی و توسعه سایت‌های بین‌المللی انسان‌شناسی و فرهنگ
- به روزرسانی محتوا
- برنامه‌ریزی‌های کلان جهت ایجاد همکاری‌های علمی، فرهنگی و اجرایی با انجمن‌ها و مؤسسات علمی و فرهنگی بین‌المللی در حوزه‌های مختلف فرهنگ و علوم انسانی
- مدیر سایت تاریخ فرهنگی ایران مدرن



زهره دودانگه :: کارشناس ارشد برنامه‌ریزی شهری از دانشگاه تهران ::

معاونت روابط عمومی:

- برنامه‌ریزی برگزاری نشست‌های علمی هفتگی، گردهمایی‌های سایه‌بان و کارگاه‌ها
- عقد تفاهم‌نامه‌های همکاری
- تدوین شیوه‌نامه‌های لازم در این بخش





کے
ہنگامہ مطبوعات



اطلاعات حکمت و معرفت



سایت خبری تحلیلی فرارو



لوموند دیپلماتیک



ماهنامه جهان کتاب



مجله سینما و ادبیات



موزه ملک



نسیم بیداری



نشریه مسئله



سایت تخصصی معماری اتووود



ضمیمه هفتگی روزنامه اعتماد
کرگدن



ماهنامه فرهنگی اجتماعی سیاسی
آزما



مجله گیل گمش

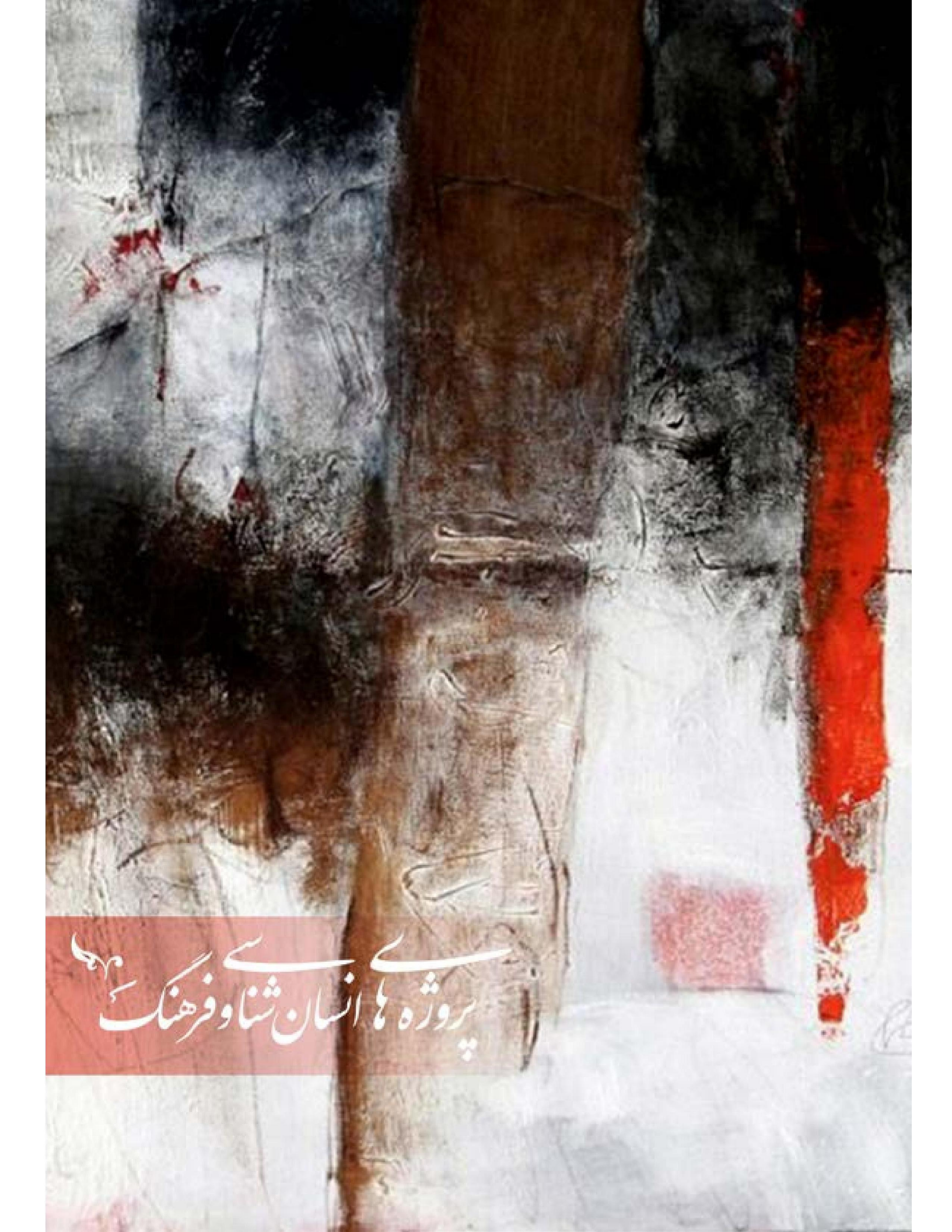


مجله سفر



تفاهم نامہ ماہی

دکتر پژوهش‌های فرهنگی		پژوهشکده ثامن	
کانون معماران معاصر		انجمن باستان‌شناسی ایران	
مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی		انجمن ترویج علم ایران	
مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران		انجمن عکاسان ایران	
مرکز معماری حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی		انجمن ژئوپلتیک ایران	
فصلنامه فرهنگ مردم ایران (مرکز پژوهش و سنجش افکار صدلوسیمیا)		انجمن هنرمندان خودآموخته	
انجمن هنرمندان مجسمه ساز ایران		انجمن علمی دانشجویی شهرسازی دانشگاه تربیت مدرس	
موسسه مطالعات راهبردی معماری ایران		موسسه شهر کتاب	
موسسه مکتب تهران		موزه موسیقی ایران	
		بانک پاسارگاد	



سکسے
پروژہ ہا انسان شناسا و فرهنگ

پروژه‌های انسان‌شناسی و فرهنگ

انسان‌شناسی و فرهنگ از سال ۱۳۹۰ پروژه‌های پژوهشی خود را آغاز کرده است. برخی از این پروژه‌ها پیوسته و برخی به صورت مقطعی و موردی هستند. پروژه‌های انسان‌شناسی و فرهنگ عمدتاً در زمینه شهری و تاریخ فرهنگ معاصر ایران هستند ...

۱- انسان‌شناسی فرهنگی تاریخ فرهنگ ایران (پروژه پیوسته)

انجام گفتگوهای تاریخ شفاهی با شخصیت‌های فرهنگی

و همچنین مطالعه بر نهادها و جریان‌های فرهنگی صد سال اخیر

این پروژه در قالب گفتگوهای تاریخ شفاهی و گردآوری اسناد درباره شخصیت‌ها، نهادها، رویدادها، آثار و جریان‌های فرهنگی ایران مدرن از مشروطه تا امروز در حال انجام است.

در بخش نخست نتایج این پروژه، ۳۰ جلد کتاب درباره شخصیت‌های فرهنگی و گفتگو با آن‌ها در سال ۱۳۹۶ منتشر خواهد شد. همچنین ده فیلم کوتاه از ده شخصیت فرهنگی در همین سال منتشر می‌شود.

در ادامه پروژه گفتگو با شخصیت‌های فرهنگی ادامه خواهد داشت و به تدریج منتشر می‌شوند. در آینده نزدیک انتشار فیلم‌ها و صوت این گفتگوها پس از تدوین نیز پیش‌بینی شده است.

۲- پروژه بازنمایی شهری ایران در ادبیات و سینما (پروژه پیوسته)

بررسی بازنمایی‌های شهرهای ایران در آثار هنری

(نقاشی، مجسمه‌سازی، سینما، عکس)

و ادبیات داستانی و شعر معاصر

در این پروژه هدف بررسی، شناخت و تحلیل چگونگی انعکاس نظام‌های شهری ایران در تاریخ معاصر از مشروطه تا امروز در ادبیات و سینما است. برای هر یک از شهرهای ایران یک پرونده گشوده شده است و به صورت موردی با حرکت از این شهر یا با حرکت از آثار یک نویسنده یا یک فیلمساز، عکاس، نقاش و غیره، چگونگی بازتاب شهر در این آثار بررسی خواهد شد.

۳- پروژه انسان‌شناسی شهری تهران (پروژه پیوسته)

شناخت تهران در کلیت و اجزای فرهنگی اش

در این پروژه هدف شناخت و تحلیل کلان شهر تهران در کلیت و در همه اجزایش از خلال گروهی از پروژه‌های بزرگ و کوچک است. نخستین پروژه که با مرکز مطالعات اجتماعی شهرداری تهران در سال ۱۳۹۳ به پایان رسید در قالب کتاب «انسان‌شناسی شهری تهران» منتشر می‌شود. این پروژه برنده بهترین پروژه شهرشناسی در جشنواره مطالعات شهری سال گذشته در تهران شد.

در ادامه این پروژه شهر تهران از همه زوایا و در قالب‌هایی چون مطالعات سینما، مطالعات نمایش، گردآوری‌های اتنوگرافیک، تاریخ شفاهی و غیره بررسی و به تدریج نتایج منتشر می‌شوند.

۴- پروژه آگاه‌سازی و ترویج فرهنگی با اداره کل بانوان شهر تهران

برگزاری کارگاه‌های آگاه‌سازی و مدیریت و همکاری برای سامان دادن به انجمن‌های مردمی زنان در شهر تهران و تولید ادبیات تخصصی

این پروژه از مهر ماه ۱۳۹۵ آغاز شده است و در همکاری

با شهر تهران به تشکیل کارگاه‌ها و برنامه ریزی برای تولید ادبیات تخصصی برای اداره کل بانوان و انجمن‌های محله‌ای زنان در شهر تهران اختصاص دارد. در این پروژه تا کنون بیش از ۸ کارگاه تخصصی برای مدیران شهرداری برگزار شده و گزارش‌های این کارگاه‌ها و کتاب‌ها و جزوه‌های اطلاع‌رسانی در دست تهیه هستند. این پروژه در راستای برنامه‌های شهری انسان‌شناسی و فرهنگ در همکاری با انجمن‌های مدنی مردمی در شهر قرار دارد.

۵- پروژه شناخت و تحلیل گونه‌های مناسکی شهری در تهران

گونه‌شناسی و تحلیل مناسک گوناگون شهر تهران در دوره معاصر

این پروژه با مرکز مطالعات اجتماعی و فرهنگی شهر تهران از سال ۱۳۹۴ آغاز شده است. در این پروژه تمامی مناسک دینی، سنتی، ملی، دولتی و غیره در سطح شهر بررسی، گونه‌شناسی و تحلیل می‌شوند. نتایج این پروژه نیز به صورت یک کتاب منتشر خواهد شد.

۶- پروژه مرکز اسناد تاریخ فرهنگی ایران معاصر (پروژه پیوسته)

گردآوری مجموعه اسناد، فیلم‌ها مستند و داستانی

درباره تاریخ فرهنگی مدرن ایران

این پروژه از سال ۱۳۹۰ آغاز شده است و در آن تلاش شده است که همه اسناد مربوط به فرهنگ معاصر در حد امکان به صورت الکترونیک گردآوری و طبقه‌بندی شوند. از جمله تاکنون بخش بزرگ مطبوعات، فیلم‌مستند، فیلم‌های داستانی، گردآوری شده‌اند. عکس‌برداری از همه استان‌ها و شهرهای ایران و تهیه نسخه‌های الکترونیک از مجموعه‌های خصوصی اسناد که خانواده‌ها در دست دارند. گردآوری تاریخ شفاهی در گفتگو با مردم از همه اقشار و گروه‌های مختلف بخش‌های دیگری از این پروژه هستند.

۷- تقدیر از شخصیت‌های فرهنگی موثر در تاریخ معاصر

انسان‌شناسی و فرهنگ در راستای اهداف خود همه ساله از برخی از شخصیت‌های فرهنگی پیشکسوت و ارزشمند فدرالی می‌کند. تاکنون از این شخصیت‌ها قدردانی و لوح تقدیر به آنها تقدیم شده است:

محمد رضا اصلانی، علی بلوکباشی، محمد تهامی نژاد، خسرو سینایی، کامران شیردل، پرویز کلانتری، عبدالحسین نیک‌گهر، فرهاد وره‌رام